

حام خود را بهرات رسانید امیر عبدالرحمن خان نیز عازم کابل شد.

در این تاریخ انگلیسها که جای دیگر سرگرم بودند مخصوصاً در مصر و در جنوب افریقا، از طرف دیگر کلدستون صلاح خود نمیدانست در این هنگام یاروسها از در ستیز و مبارزه درآید چه گرفتاری خارجی کابینه لندن در این تاریخ فوق العاده زیاد بود بخصوص روسهایك قرارداد سری نیز با دولت آلمان داشته^(۱) و کابینه انگلستان چنوبی درك کرده بود که گرفتن افغانستان بسیار آسان است ولی نگهداری آن بس مشکل و خطرناک است این بود که هر نوع مساعدت مادی و معنوی لازم بود برای تقویت امیر عبدالرحمن خان مضایقه نکردند که امیر مزبور توانست افغانستان پراز آشوب و انقلاب را آرام و ساکت کند بعد از فتح قندهار و هرات و فرار امیر ایوبخان اوقات خود را مصروف امنیت نمود و همهجا را امن و آسوده گردانید و اولاد امیر شیرعلی و طرفداران آنها را بکلی برانداخت.

اگر چه امارت افغانستان بهسولت و آسانی بدست امیر عبدالرحمن افتاد و انگلیسها با کمال صمیمیت طرفدار سلطه و اقتدار او بودند و از او حمایت میکردند ولی با همه این احوال بازخارهای زیادی درخسند امارت افغانستان وجود داشت که امیر را راحت و آسوده نمیکذاشت.

از آنجمله موضوع اختلاف سرحدی بین روس و افغانستان بود که بواسطه استیلای روسها بیرو و آخال سرحدات روسها را تا پشت دروازه هرات امتداد داد و همین موضوع نه تنها امیر عبدالرحمن خان را مضطرب نمود بلکه خیال دولت انگلیس نیز از این راه ناراحت بود و برای حل همین قضیه بود که انگلیسها حاضر شدند در موضوع اختلاف سرحدی بین دولتین روس و افغانستان حکم واقع شوند.

من در فصل دیگر صرف مرور از طرف روسها شرح خواهم داد اینك بطور خلاصه در این جاناچارم اشاره کنم چونکه این قضیه مربوط بتاریخ سنوات اول امارت امیر عبدالرحمن خان است.

روسها از گرفتاریهای انگلیسها در مصر و نقاط دیگر استفاده کرده ب فکر تصرف

مرو اقتادند آنها باور نمیکردند انگلیسها مصر را بدون دادن يك نغوضاتی بطور دایم اشغال کنند در نظر اولیای امور روسیه این بود اگر انگلیسها بمصر دست اندازی - کنند حتماً باید بروسها اجازه دهند نفوذ خود را در استانبول برقرار کنند انگلیسها این کار را که نکردند هیچ - علاوه بر جلوگیری از روسها برای تصرف استانبول خودشان قشونکشی کرده مصر را قبضه کردند و همین مسئله روسها را ناراضی کرد و برای تلافی بفکر اقتادند در آسیای مرکزی قدمهایی بردارند که بمقیده آنها ضرر انگلیسها بود^(۱) در سال ۱۸۸۲ - ۱۳۰۰ مصر بشرف دولت انگلیس درآمد و بعد از شکست اعرابی پاشا^(۲) انگلیسها صاحب بلامانع مملکت زرخیز فراعنه شدند همینکه صداهای اعتراض دول اروپا بلند شد سیاست مداران ماهر انگلستان عنوان نمودند اشغال نظامی مصر موقتی است همینکه آرامش برقرار گردید قشون انگلیس از مصر عودت خواهند نمود البته سیاستون سایدول باین اقوال آشنا هستند هر يك بتوبه خود مکرر باین گونه الفاظ توسل جسته است از آنجمله روسها بودند که به نظر آنها عرض قاهره که انگلیسها تصرف نموده اند روسها نیز باید استانبول را اشغال کنند و عوض اسکندریه روسها هم سرخس و حول و حوش آن را مالک شوند ولی انگلیسها خودشان را بهیچ وجه باین گونه مسائل آشنا نمیکردند و همین مسئله روسها را عصبانی نمود مخصوصاً موقعی که انگلیسها توسط بیزارک فرانسه را تهدید کردند^(۳)

روسها در سال ۱۸۸۳ - ۱۳۰۱ شروع بعملیات نمودند که مرو را تصاحب کنند بعلاوه بقشونهای ساخلوی خبوه افزودند علیخان اوف معروف را در لباس مبدل همراه تجار بعنوان مترجمی بمرو فرستادند من راجع باین قضایا و معرفی بازیگران این رولهای عربی و طویل در فصل جداگانه صحبت خواهیم نمود در این جا بطور مقدمه باید مختصر اشاره باین واقعات کرده باشم تا برسم باصل موضوع که راجع بحکمیت انگلیسها میباشد .

[1] The Russians at the Gate of Hrrat By C. Marvin. p. 24

(۲) در فصل جداگانه راجع بمصر صحبت خواهیم کرد فعلا يك تذکر مختصری است

(۳) کتاب خرابی مصر تألیف راتستون Egypt's Ruin

روسها در سال ۱۸۸۳ مشغول تمرکز قوا در حدود مرو بودند و اقدامات دیگری نیز برای جلب تراکمه در کار بود اما انگلیسها از تمام این اقدامات مطلع بودند و خبرهای این تهیهها و حمله بمر و را تجار هندوکه در ترکستان تجارت میکردند بمرکز جاسوسی (۱) انگلیسها در هند خبر میدادند حکومت هندوستان (۲) و دولت انگلیس از این اقدامات کاملا مطلع بود ولی چون دست دولت انگلیس پر بود چاره نداشت چیزی اینکه اعتراض کند و بجائی نرسد و در حرکت روسها بطرف مرو و خاک افغانستان هیچ تأثیری نداشت.

در اکتبر سال ۱۸۸۳ روسها جلگه تاجن را مالك شدند از این محل تا مرو بیش از ۲۵ فرسنگ راه نیست و روسها از اینجا بخوبی میتوانند مرو را تهدید کنند و در مدت دوازده روز بمر برسند تراکمه آخال از نزدیک شدن روسها در اوایل در وحشت بودند شاید دست و پائی هم میکردند چونکه عمال انگلیس تاحدی با آنها امیدواری داده بودند ولی رفتن قشون انگلیس از افغانستان بطور کلی آنها را بمقدرات آینده خودشان آگاه گردانیده بود میدانستند دیر بازود تمام آن نواحی بدست روسها خواهد افتاد (۳) و سیاسيون انگلیس خیلی سعی کردند شاید بتوانند مرو و تراکمه آخال و تمام آن نواحی را بافغانستان ملحق کنند بمقصود تایل نشدند عده از رجال با نفوذ انگلستان در این فکر بودند و اقداماتی نیز کردند ولی مؤثر واقع نگردید (۴)

هیچ استبعاد نداشت انگلیسها خوب فهمیده بودند که نقطه ضعیف سرحدات

(۱) ماروین ص ۳۱ روسها در دروازه هرات

[2] Intelligence Brgack

(۳) پروفور و امبری داستان خوشمز را در کتاب خود موسوم به «مبارزه آینده برای تشریف هندوستان» نوشته من آنرا در اینجا نقل میکنم (ص ۴۱) میگوید یکصد سال قبل يك چهرزن معروف تراکمه موسوم به مخدوم قلی پیش گولی عجیب کرده و آنرا بشعر ترکمن در آورده است در آن گوید «این روس است که عالم اسلامی را خواهد بلعید پس از آن خود روس را نیز شیاطین بلع خواهند کرده حال این افسانه ساخت مجارستان است یا مملکت دیگر شناخته نمیشود.

(۲) روسها در دروازه هرات (ص ۳۵-۶).

هندوستان در قسمت شمال غربی واقع است راه آن هم از ساحل شرقی دریای بحر خزر است و اگر روسها از آن قسمت‌ها بمرود دست بیابند دیر یا زود بهرات نیز دست اندازی خواهند نمود.

برای جلوگیری از چنین پیش‌آمدی بود که رجال مطلع انگلستان اصرار می‌کردند جلگه مرو نیز جزو حدود سیاسی افغانستان شامل گردد. در نیمه ماه دوم سال ۱۸۸۴-۱۳۰۲ وزیر امور خارجه دولت امپراطوری روس بوزیر مختار انگلیس مقیم دربار پترزبورغ اطلاع داد که تراکمه مرو و آخال خودشان بمیل و رضا قبول تبعیت دولت روس را نموده‌اند و دولت امپراطوری فقط يك حاکم با چند نفر خواهد فرستاد که مرورا اداره کنند.

قبل از این قضایا که مربوط بسنوات ۱۸۸۱ تا ۱۸۸۴ میباشد چارلز ماروین کتابی نوشت موسوم «بمرو ملکه جهان» و در آنجا تأکید کرد و اصرار نمود دولت انگلیس بیدار باشد اگر روسها بطرف مرو متمایل شدند سرحدات افغانستان را در شمال غربی طوری قرار بدهند که سرخس تا رود جیحون جزو سرحدات افغانستان باشد که روسها نتوانند به جلگه پنج‌ده و نواحی آن پل خواتون و ذوالفقار دست اندازی کنند سرحد افغانستان از نقطه سرخس شروع شده يك خط مستقیم آنرا برود مرغاب وصل کند شمال آن خاک مرو و خراسان، جنوب آن متعلق با افغانستان باشد و جلگه پنج‌ده که از آب بالا مرغاب و هر رود مشروب میشود با این قرار و تقسیم ملک متمرفی افغانستان خواهد بود.

این کتاب و اطلاعات آنرا دولت انگلیس خیلی مهم شمرد و آنها را به حکومت هندوستان اختصاص داد و مأمورین خود را آگاه نمود که سرحد افغانستان را در نقاط فوق‌الذکر قرار بدهند و این هنگامی بود که هنوز روسها مرورا متصرف نشده بودند و صریحاً بدولت انگلیس قول داده بودند که چنین قصدی هرگز نخواهند داشت که مرو را ضمیمه مملکت امپراطوری روس قرار بدهند.

سه سال تمام اشخاص بصیر و مطلع انگلستان میکوشیدند که دولت انگلیس و

ولی گرفتاریهای خارجی انگلیسها مجال توجه باین قسمت‌ها نمیداد تا اینکه صاحب منصب معروف روسها (۱) در ۱۶ مارس ۱۸۸۴ - ۱۳۰۲ هجری برای همیشه ضمیمه امپراطوری روس نمود و درست در همین اوقات بود که متوجه شد بهرات و نواحی آن دست اندازی کند و حدود سرحدی روس را تا پشت دروازه هندوستان (هرات) برساند.

در همین موقع بود که افغانستان تحریک شد (۲) باقوای نظامی خود جلگه پنج-ده را که قبلاً شرح آن گذشت با اسم خاك افغانستان تصاحب کند و از این نقطه تا هرات بیش از ۲۵ فرسنگه نمیباشد این تصرف با اشاره دولت انگلیس یا حکومت هندوستان بوده در این باب دلایل محکمی در دست نیست ولی امیر عبدالرحمن خان مکاتبات زیادی در این باب با حکومت هندوستان نموده است و تصرف این نواحی بدون اشاره خارجی نبوده در هر حال در اوایل پائیز همان پنجاه از طرف نظامیان افغانستان اشغال شد.

انگلیسها از نقطه نظر نظامی به مرو و سرخس (۳) اهمیت فوق‌العاده میدادند و بهیچ وجه راضی نمی‌شدند این دو نقطه بدست روسها بیفتد چه اهمیت سرخس در این بود که روسها از راه دریای خزر حمله کنند سرخس مرکز مهم نظامی خواهد شد و هرگاه از ترکستان بخواهند حمله کنند مرو نقطه مهم نظامی است این بود که هرگز حاضر نبودند این دو نقطه مهرا در تصرف روسها مشاهده کنند و قتیکه به عشق آباد رسیدند دیگر تصرف سرخس کاری نداشت و قتیکه عشق آباد و سرخس بدست روسها افتاد مرو دیگر اشغال شده محسوب بود. برای جلوگیری از يك رشته حملات بطرف هندوستان انگلیسها ناچار بودند با دست افغانستان جلگه پنجده را اشغال کنند که روسها نتوانند بآن نواحی ادعائی داشته باشند این بود که امیر عبدالرحمن امر کرد

(1) General Alexander Komaroff

(۲) بازوین: روسها در دوازده هرات (ص ۹۱)

(۳) در سال ۱۸۴۳ - ۱۲۴۸ عباس میرزا سرخس را از دست تراکه گرفت و اموال

زیادی از آنجا بدست آورد شرح آن در جلد اول گذشت.

آن جلگه را قشون افغانی اشغال نمود تا دروازه هندوستان که عبارت از هرات باشد محفوظ بماند. (۱)

ولی این تنها کافی نبود لازم بود اقدامات دیگری بشود چونکه روسها باین نواحی ادعا داشتند اشغال آنجا بدست قشون افغانستان برای روسها چندان مؤثر نبود و میتوانستند باسانی آنها را از آن محل اخراج کنند در این موقع لازم بود بیک عنوان دیگری دخالت کنند آن عبارت از این بود یک هیئتی بنام حکم در تعیین سرحدی بین روس و افغان بمحل اعزام دارند و برای انجام این مقصود موافقت روسها را جلب کردند و آنها نیز راضی شدند یک هیئتی بنام کمیسیون سرحدی به نقطه پنجمه بفرستند.

از طرف انگلستان سرپتر لمزدن^(۲) معین گردید و برای اینکه در انتظار دارای ابهت و عظمت باشد یک عده مشاورین عالی رتبه همراه او فرستاده شد به علاوه یکمده نظامی نیز اسکورت داشت و تمام اینها بایک جلال و شوکت تمام از هر حیث آراسته شده بود که در انظار خودی و بیگانه قدرت و نفوذ دولت امپراطوری انگلستان را جلوه بدهد.

خود سرپتر لمزدن در جنگهای زیاد شرکت نموده امتحانات خوب داده بود و مدتها بعنوان کمیسر نظامی دولت انگلیس در افغانستان اقامت داشته و اطلاعات کلملی از اوضاع افغانستان و امور سرحدی آن بدست آورده بود در این سنوات اخیر جزو مشاورین حکومت هندوستان بود تعیین او بدین سمت فقط برای حفظ منافع دولت انگلستان بود^(۳) و بهترین صاحب منسیان مجرب نظامی هندوستان همراه سرپتر لمزدن باین مأموریت همراه او فرستاده شدند که هر یک بنویسند تمام آن نواحی را چه سرأ و چه علناً رفته سیاحت نموده بودند^(۴)

(۱) راجع برخص چارلز ماروین شرح مفصلی از اهمیت آن در کتاب خود موسوم به «روسها در دروازه هرات» مینکارد رجوع شود بفصل سوم کتاب مزبور (ص ۴۸)

[2] Sir Peter Lumsden

(۲) ماروین کتاب فوق الذکر (ص ۶۶)

(۳) ایضاً ص ۶۸

اگرچه این هیئت بنام کمیسیون سرحدی روس و افغان نامیده میشد ولی در باطن یک هیئت مکمل سیاسی و نظامی بشمار میرفت و مقصود عمده این بود که بزرگی و عظمت دولت انگلستان را نشان بدهد چونکه این هیئت باید سرتاسر افغانستان را طی کند تا اینکه به نقطه متنازع فیه برسند عدما این اردو بقرار ذیل بوده:

صاحب منمیلان انگلیسی ۳۵ نفر، نظامی ۱۳۰۰ نفر، مالهای که زیر بنمایین هیئت بودند قاطر ۳۰۰ رأس، شتر ۱۳۰۰ نفر.

این عده همه جا با احترام پذیرائی میشدند تا اینکه در تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۸۸۴ ۱۳۰۲ وارد هرات شدند. خود سر پتر لمزدن از لندن حرکت نموده از طهران و خراسان و سرخس در ۱۹ نوامبر باردوی انگلیسها ملحق شد از طرف نظامیان افغانستان و انگلستان استقبال شایانی از او بعمل آمد.

چارلز ماروین که در این موضوعات پیش از هر نویسنده انگلیسی کتاب نوشته است در این باب مینویسد:

« جنرال کوماروف فرمانده کل قشون ترکستان بدون اینکه انتظار رسیدن کمیسرهای انگلیس و روس را داشته باشد امر داده بود نقطه پل خواتون را که در کنار هری رود واقع است نظامیان روس اشغال کنند و علی خان اوف معروف مأمور بود بطرف رود مرغاب عازم باشد بنابراین دروازه هرات در مقابل خطر روسها واقع شده بود عنوان این بود که خود افغانها باعشایین اقدامات روسها شمهاند چونکه آنها نقطه پنجه را اشغال نموده بودند^(۱) بمقیده روسها جلگه پنجه جزو خاک مرو محسوب است و هیچ ارتباطی با مملکت افغانستان ندارد^(۲)»

چارلز ماروین گوید: «روسها بعد از تصرف مرو یک نقشه بطبع رسانده منتشر نمودند که اراضی مرو فاقد ریگی های هرات ممتد میشود یعنی تا پنجاه میلی هرات (۱۴)

(۱) ماروین «کتاب روسها در دروازه هرات ص ۷۳»

(۲) افغانها جلگه پنجه را در اوایل ماه جولای ۱۸۸۴ مطابق سال ۱۳۰۲ هجری

تصرف کردند.

فرسنگ) از اول معلوم بود که دولت انگلیس در این زمینه تسلیم فشار روسها خواهد شد حتی قبل از حرکت سرپتر لمزدن معروف بود که دولت انگلیس نقطه پل خواتون را بر روسها واگذار نموده است و معلوم است که این واگذاری در اثر فشار روسها بوده موقعی که تلگراف آزمشهد رسید که روسها پل خواتون را تصرف نمودند این خبر هیچ تأثیری در لندن ننمود^(۱)

از طرف روسها قبلا علی خانوف معین شده بود که نماینده دولت روس باشد ولی انگلیسها اعتراض نمودند که انتخاب او يك نوع توهین بدولت انگلیس میباشد چونکه مأمورین دولت انگلستان از اشخاص معروف میباشند این بود که زلینوئی^(۲) بنام کمیسر دولت امپراطوری روس برای انجام این خدمت مأمور گردید. اما آمدن او خیلی طول کشید و معلوم شد که عمداً حضور او را در محل بتأخیر میاندازد تا اینکه کابینه لندن خبردار شد که روسها پنج ده را متصرف شدند و دولت روس بکنفر مهندس مخصوص بنام لیسار^(۳) بلندن میفرستد که توضیحات لازمه را در این باب بدهد.

این خبر هیجانی در لندن تولید نمود و فهمیدند که فرس روسها از تصرف پنجه چیست مقصود کلی آنها تصرف هرات میباشد دامنه این هیجان وسعت پیدا کرد و فشار زیادی بکابینه کلداستون وارد آمد کابینه جداً تقاضا نمود روسها باید بقوریت از جلگه پنجه خارج شوند تقریباً این يك اولتیماتوم بود بدولت روس، اما ورود مهندس لیسار بلندن و توقف او قریب یکماه نظرها را تا حدی تغییر داد و طولی نکشید که کابینه کلداستون اولتیماتوم خود را پس گرفت^(۴)

جلگه پنجه از زمانهای خیلی قدیم جزو خاک ایران بوده این قسمت در وسط دو

(۱) ایضا ص ۷۹.

(2) Zelenoi

(3) Lissar

(۴) ماروین ایضا ص ۹۵.

رود معظم واقع شده که هر يك سرچشمه خود را از کوههای اطراف هرات گرفته بطور متوازی مقداری از شرق بغرب جاری هستند بعد یکمرتبه بستر جریان خودشان را تغییر داده هر دو رود بطرف شمال جاری میشود یکی از اینها که در طرف مشرق واقع است معروف برود مرغاب میباشد دیگری که در طرف مغرب جاری است و موسوم به هری رود است که خاک هرات را از خاک خراسان جدا میسازد و در این قسمت مرحد مملکت شناخته شده. بل خشتی باپل سنگی در روی رود مرغاب زده شده بل خواتون خواتون روی رود هری رود است در وسط این دو رود جلگه واقع شده است که از کوههای شمال هرات شروع شده تا مرو ممتد میشود این قسمت در زمانهای قدیم بسیار آباد و معمور بوده ایرانیهای قدیم در این نقطه شهرهای معظم و آبادیهای پر جمعیت داشته اند^(۱) پس از آنکه قدرت و نفوذ ایرانیها رو بضعف گذاشت این قسمت نیز رو بزوال گذاشت شهرهای آبادان در اثر عدم امنیت از بین رفت قری و دهات آن ویران و بی سکنه گردید پس از نادر شاه افشار آن اراضی بکلی خراب و بایر افتاد تا اینکه دولتمن روس و انگلیس در صحنه سیاست آسیا پیدا شده در این نقاط مخصوصاً در شمال و جنوب آن اعمال نفوذ کردند روسها از شمال و انگلیسها از جنوب باین نواحی دست اندازی نمودند.

در اواسط قرن نوزدهم میلادی یا قرن سیزده هجری سلاطین ایران خیلی کوشیدند نفوذ و قدرت دولت ایران را در این قسمت مجدداً برقرار کنند چه راه ایران بمر و از هرات و از کنار رود مرغاب بود مولی انگلیسها مایل نبودند دولت ایران بهرات حکمرانی کند و بهمین واسطه جلگه پنجده و زمینهای حاصلخیز بین دو رود مذکور از اختیار دولت ایران خواهی نتواهی خارج شد و این خیانت راهم باید به میرزا آقاخان نوری نسبت داد چونکه برای خاطر دوستان خارجی خود پس از جنگ جنوب و صلح عهدنامه پارس حاکم السلطنه را از حکومت خراسان معزول نمود بجای او حمزه

(۱) تاریخ ترکستان تألیف پروفیسور بارتولد ص ۷۹.

میرزا حشمت‌القولی مأمور گردید در زمان همین شاهزاده نالایق قشون ایران در مرز از تراکمه شکست خورد و مرو برای همیشه از کف ایران خارج شد تا این تاریخ یعنی ۱۳۵۲-۱۸۸۲ این قطعه بلا صاحب لامینده می‌شد تا اینکه روسها بمرو دست یافتند و باین نواحی ادعا پیدا کردند و تا بل خواتون و تنگه ذوالفقار را صاحب شدند ولی انگلیسها مایل نبودند روسها این اندازه بدروازه هرات نزدیک شوند. امیر عبدالرحمن خان که تازه خود را برای خدمت انگلیسها در کابل حاضر نموده بود او را تحریک نمودند که جلگه پنج‌ده را اشغال کند و یک عده قشون افغانی آنجا را تصاحب نمود اما روسها در اعتراض خود باقی بودند در این باب مذاکره زیاد بین لندن و پترزبورگ شروع گردید بالاخره باین جا قطع شد که دولتین کمیسرهای مخصوص بمحل اعزام نموده این قضیه را بطور مسالمت آمیزی حل کنند.

سرپطر لمزدن که شرح آن گذشت و تا این تاریخ هیچ اقدام بر علیه روسها ننموده و چیزی بر علیه آنها نگفته بود مخصوصاً او را برای انجام این خدمت مأمور نمودند که روسها سوء ظنی نداشته باشند که بتوانند موضوع جلگه پنج‌ده را بین روس و افغانستان بفتح افغانها فیصله دهد.

اما روسها با آن خشونت که داشتند و از رفتن افغانها هم که صیباتی شده بودند راضی نشدند بموقع خود کمیسر سرحدی خودشانرا در محلی حاضر داشته باشند و مهدتی برای رسیدن کمیسر روس سرپطر لمزدن در سرحد روس و افغانستان معطل شد تا اینکه روسها در تاریخ ۳۰ مارس ۱۸۸۵ با افغانها اختار نمودند که ۲۴ ساعت دیگر ناحیه پنج‌ده را تخلیه کنند و در انتهای ۲۴ ساعت شروع به حمله نموده افغانها را از پنج‌ده بیرون کردند و قریب هزار نفر از افغانها در این واقعه کشته شد^(۱)

خود عبدالرحمن خان این واقعه را در جلد اول تاریخ زندگانی خود شرح داده است من عین آنرا در این جا نقل میکنم^(۲) امیر مذکور مینویسد:

(1) Afghanistan By Theo. f.-Roden houch. P. 126.

(۲) تاریخ امیر عبدالرحمن خان موسوم بتاج التواریخ جلد اول ص ۳۰۵

لازم دانستم که حدود ممالک خود را با دول خارجی تعیین و تجدید نمایم. دولتین
 بریطانیه عظمی و افغانستان از یکطرف و دولت روس از طرف دیگر کمیسیون بیجیه
 تجدید حدود مقرر داشتند که خط سرحدی بین روس و افغانستان را معین نموده علائم
 سرحدی نصب نمایند رئیس کمیسیون انگلیس سرپتر لمزدن بود اولاً دولت روس از
 اینکه با انگلیسها اینقدر دوستی داشته و پشت با آنها نموده ام و همینطور هم بود خوشنود
 نبودند البته محبتهای آنها را در ایامیکه در مملکت آنها اقامت داشتم نسبت بمن مرعی
 داشتند اقرار دارم و هرگز فراموش نمیکم ولی با اینهمه ناگزیرم بیوجهی با انگلیسها
 دوست باشم اول اینکه با آنها معاهداتی کرده ام دیگر اینکه دوستی آنها بیجیه من و مقاصد من
 مناسبتر است ثانیاً دولت روس از این معنی متغیر بود که دولت افغانستان این قدر
 جرأت پیدا کرده که میخواهد خط سرحدات خود را معین نموده تخطیات دولت روس
 را بیخاتم برساند ثالثاً دولت روس میل داشت که افغانستان و روس حدود ممالک خود
 را بدون مداخله انگلیسها از جانب افغانستان تجدید نماید رابعاً رفتن من به
 اورولپندی^(۱) روسها را خیلی مکدر ساخته بود چرا که روز نامجات روس در زمانیکه
 انگلیسها در سال ۱۲۹۸ از کابل رفته بودند انتشار داده بودند که انگلیسها بمیل خود
 بطور دوستی از کابل نرفتند بلکه برعکس بعد از اینکه شکست خوردند از کابل
 گریختند یکی از جهات عمده رفتن من بر اولپندی این بود که این اشتها را خلاف
 را تکذیب نمایم و روسها بفهمانم که دوست انگلیسها هستم و نیز ظاهر دارم که روابط
 دولت بریطانیه عظمی و دولت خودم روز بروز پیش از پیش مستحکم تر میشود بجهت
 مذکور فوق و شاید بموجب رویه متداوله و تقادیر روسها که بطرف مشرق زمین پیش
 میآیند دسته از لشکر روسها بطرف پنجه پیش قدمی نمودند چون این خاطر را قبل
 از وقت در نظر داشتم چنین صلاح دانستم که لشکری قوی بآنجا فرستم که روسها را در
 داخل شدن پنجه و متصرف شدن آن جلوگیری نمایند چنانچه قبل از اینکه ایوانف

(۱) در این تاریخ منی در مارس ۱۸۸۵ امیر عبدالرحمن خان در هندوستان بملاقات

فرمانفرمای هند رفته بود شرح آن بیاید.

میخواست داخل شغنان و رودشان شود آنجا را متصرف شده بودم ولی هرچه سعی کردم بدولت انگلیس حالی نمایم که خیلی اهمیت دارد لشکر زیادی فوراً بجهت مخالفت از تخطی روسها فرستاده شود ابتدا باظهار مناعتنائی ننموده جوابی که از آنها بمن رسید این بود که هر نقطه که در تصرف لشکر افغان میباشد روسها جرأت ندارند با آنجا دست اندازی کنند نه فقط همین حرف را گفتند بلکه اطمینانهای انگلیسها در باب سلامتی پنجه قلبمرا تا این درجه تسکین داده بود که در اوایل صفر ۱۳۰۲ سر پطر لمزدن بمن نوشت که مواظب میباشم بین عساکر روس و افغانستان جنگه واقع نشود در بین این مذاکرات لشکر روس در غزل قبه جمع شده محل مذکور را مستحکم نمودند لشکر روس و افغان در آق قبه این طرف رود مرغاب بودند جمعیت لشکر افغان فقط ۱۴۰ نفر توپچی و چهار توپ برنجی و چهار توپ گوهی و جمعیت قلیل هم سرباز پیاده بودند بتاريخ ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۰۲ لشکر افغان در پل خستی بودند و لشکر روسها در غزل قبه اقامت داشتند که یکدیگر دور بودند روز قبل از جنگ جنرال کماروف بجنرال افغان پیغام فرستاد که لشکر خود را بطرف دست چپ رودخانه ببرید و الا جنگ خواهد بود ما بشکر افغان حمله خواهیم نمود.

تا این وقت صاحب منصبان کمیسیون انگلیس و اجرای آنها بصاحب منصبان لشکر من اطمینان میدادند که روسها جرأت ندارند تا زمانی که شما از محل خودتان حرکت نکردهاید بشما حمله نمایند اگر روسها بدون اینکه لشکر افغان جلو برود حمله نمایند خلاف معاهدات بین دول خواهد بود و از روسها مؤاخذه خواهد شد جنرال غوث الدین خان که مؤکداً بار دستور العمل داده بودم اقدامی برخلاف مصلحت صاحب منصبان کمیسیون انگلیس ننماید از مواعید صاحب منصبان مذکور مطمئن شده در جای خود آرام نشست روز بعد دشته کاملی از لشکر روسها بصاکر جزئی افغانستان که در آنجا بودند حمله آوردند بعضی شنیدن این خبر صاحب منصبهای انگلیس بالشکر و همراهان خودشان بهرات فرار نمودند جنرال غوث الدین خان یاقی صاحب منصبان انگلیس یادآوری نمود که بما اطمینان داده بودند روسها جرأت ندارند بمقامیکه افغانها مقیم هستند حمله نمایند و اگر چنین حمله نمایند افغانها از

انگلیسها مندوبخواهند لهداها باطمینان شما اعتماد نمودیم حالامارا میگذارید باروسها
بتنهائی مقابل شویم .

ولی این حرفها منع فرار انگلیسها را نکرد افغانها از انگلیسها خواهش کردند
پس تفنگهای خود را بما عاریت بدهید چراکه تفنگهای دهن پر بما مقابل تفنگهای
ته پر روسها بیفایده است تفنگها و باروتهای ما از رطوبت باران خیس و ضایع و
بیمصرف شده است لکن انگلیسها که وعده داده بودند بافغانها میدو بدهند از دادن
تفنگهای خودشان انکار نمودند و این دستمغلیل افغانهای شجاع را گذاشتند که خودشان
بجنگند و در جنگ کشته شوند انگلیسها بدون اینکه لحظه ای تأمل کنند بطرف هرات
فرار نمودند .

شنیدمام اگرچه بجهت صدق آن مسئول یستم که لشکر و صاحب منصبان انگلیسی
این قدر ترسیده و خائف شده بودند که باکمال بی ترتیبی مراسم فرار مینمودند و
دوست را از دشمن امتیاز نمیدادند و بسبب سردی هوا چندین نفر از همراهان هندی
بیچاره آنها در سواری از اسب افتاده تلف شدند بعضی صاحب منصبها هم از اسبهای خود
افتاده بودند ولی اسامی آنها را نمیگویم .

ایا سربازهای شجاع لشکر افغانستان که بنام ملت خود افتخار داشتند بجهت
حفاظت نام خود باین بدبختی جنگ کردند که تعداد زیادی از آنها کشته و زخمی شدند
ولی افسوس که بسبب تفنگهای بدی که داشتند و تعدادشان در مقابل دشمن خیلی قلیل
بود نتوانستند کاری از پیش ببرند فقط چند نفری بعد از شکست خوردن بهرات رسیدند
اثر رفتار بی مبالاات انگلیسها بملت افغانستان این شد که تا امروز نام انگلیسها نزد
آنها بحقارت برده میشود .

من خیلی سعی نمودم باهالی مملکت خود حالی نمایم که در آنوقت مستر
کلداستون رئیس طایفه ویک بود ملت انگلستان بدو فرقه منقسمند ویک و توری و
همیشه امورات دولتی بدست یکی از اینها میباشد که در آن زمان حکومت داشتند
و جهتش همین بود که این رویه ضعیف را اختیار نمودند والا انگلیسها مزای بد اعمال
روسها را میدادند لکن اهالی مملکت من باین حرفها متقاعد نمیشوند میگویند

اگر در زمان آتیه اتفاقاً با دشمن مشغول جنگ شویم چطور خواهیم دانست طایفه ویک حکومت دارند یا طایفه توری هر گاه طایفه ویک نمیتوانستند آزماکمک نمایند پس چرا دسته عساکر انگلیس و سرکرده‌های کمیسیون بما ننگفتند در لحظه آخری فرار خواهیم نمود . لهذا بموجب مثل هر کس که قبلاً باخبر شد قبلاً مسلح می‌شود اگر ما میدادستیم انگلیسها خیال ندارند ایفای وعده خود را بنمایند ما تهیه دیگر بجهت خود مینمودیم خیلی آسان بود از اوایل زمستان که این اختلاف شروع شد تا اوایل بهار بجهت حفاظت پنج ده لشکر از کابل فرستاده شود اگر چه لازم نبود از کابل قشون فرستاد چرا که در هرات و ترکستان قوای لشکر زیاد بقدر کفایت داشتیم .

خلاصه روسها پنج ده را بتاريخ چهاردهم جمادی الثانی ۱۳۰۲ عتقاً تصرف نمودند چون کسی قوه نداشت آنجا را پس بگیرد تاکنون بنصرف روسها میباشد خودم در اوپندی بالرد دو فرن فرمانفرمای هندوستان مشغول مذاکره بودم همان حینکه فرمانفرما خیال داشت اطمینان بمن بدهد که هر گاه روسها بخاک افغان تخطی نمایند دولت انگلیس از شماکمک خواهد نمود خبر تخطی روسها و گرفتن پنج ده را خود لرد دو فرن (۱) بجهت من فرستاد ولی من شخصی نبودم بیجان بیایم و این فقره را بجهت آتیه باکمال وقار بر مشق خود قرار دادم .

من در فصل دیگر اوضاع سیاسی اروپا را در این تاریخ شرح خواهم داد فعلاً فقط بیک نکته مهم اشاره میکنم و آن عبارت از این است که در تاریخ ۵-۱۸۸۴ روابط دو این روس و انگلیس فوق العاده تیره و تاریک بود هر دو دولت در تهیه وسایل جنگ بودند و تصور میشد که این جنگ در خاک افغانستان واقع خواهد شد .

در این تاریخ فرمانفرمای هندوستان نیز عسوس شد بجای لرد ریپون (۲) لرد دو فرن معین شد این شخص از امپریالیستهای درجه اول انگلستان بشمار میرفت درست در همان تاریخ که سر پتر لمزدن وارد سرحد افغانستان شد لرد دو فرن نیز وارد سرحد هندوستان گردید .

لرد دو فرن در تاریخ زندگانی خود که در سال ۱۳۲۱-۱۹۰۳ در لندن بطبع

رسیده (۱) راجع بموضوع نزاع سرحدی بین روس و افغانستان شرحی نگاشته است نظر با اهمیت تاریخ آن در اینجا بطور خلاصه اشاره میکنیم .

لرد معظم گوید: در این تاریخ نوامبر ۱۸۸۴ موضوع مهمی که در سیاست خارجی ما بود آن مسئله سرحد افغانستان بود قبلا این مسئله در سالهای ۳-۱۸۷۲ بین دولتین روس و انگلیس بیک قراری تازه رسیده بود باین ترتیب که خط سرحدی از دریاچه ویکتوریا واقع در پامیر شروع شده تا خواجه صالح امتد شود از آنجا بطرف جنوب غربی متمایل شده از صحرا عبور نموده به رودخانه هری رود منتهی شود این حدود سرحدی آن تاریخ بود .

در این تاریخ قرار شده بود بیک کمیسیون مرکب از نمایندگان دولتین با حضور نماینده افغانستان بمحل رفته این قرار را قطعی کنند و از طرف دولت انگلیس سر بطر لمزدن تعیین گردید و ریاست کمیسیون انگلستان بایشان سپرده شد و در نوامبر سال ۱۸۸۴ مأمورین دولت انگلیس و افغانستان بمحل رسیدند ولی از نمایندگان دولت امپراطوری روس کسی حضور پیدا نکرده بود .

ولی معلوم بود که روسها علاقه بموضوع نشان نمیدهند و نمیخواهند که این کمیسیون کار خود را انجام دهد و قتی که بکابینه پترزبورغ مراجعه شد آنها به تعال و مسامحه گذراندند و در ضمن مشغول بفرستادن قشون بمحل ما به التزاع شدند و معلوم بود نمیخواهند قضایا بمسالمت تمام شود و در این باب بقدری دست بدست کرده و عذر آوردند که لازم شد کمیسیون انگلیس برای خود جای زمستانی تهیه کند و در بهار آینده با حضور نمایندگان روس قضیه را خاتمه دهند اما مأمورین سرحدی انگلستان در این موقع بیکار نبودند و مشغول بودند اطلاعات محلی و جغرافی و نژادی و سیاسی نقاط اطراف را بدست بیاورند چونکه اوضاع این نواحی تا این تاریخ مجهول بود و کسی اطلاع صحیحی از آن نداشت (ص ۲۱۸) .

در این موقع بود که لرد و قرن فرمانفرمای هندوستان به هند وارد گردید و از

نظریات اولیای امور هندوستان راجع با مورسرحدی آگاه شد .

نظریات اولیای امور راجع باین قضیه این بود که روسها متعددی می باشند و مایل به جنگ و ستیز هستند و ممکن است هر ساعت بین نظامیان روس و افغانستان جنگ واقع شود و مکاتبات تند و شدید بین علی خانوف معروف و فرمانده قشون افغان ردوبدل شده بود و در این باب مینویسد :

« هرگاه صاحب منصبان نظامی روس بخواهند این اندازه تند و خشن باشند این خشونت صاحب منصبان افغانستان را عصبانی کرده بالاخره بجهنگ منجر خواهد شد . »

در تمام عدت تلگرافات زیادی بین لندن و پترزبورغ ردوبدل میشد و قصد روسها این بود که يك سرحد مناسب خوبی برای حملات آینده خوشان بدست بیاورند و مقصود حکومت هندوستان هم این بود که منافع هندوستان را حفظ کند که در موقع جنگ بتواند از هندوستان دفاع کند ، یکی از عوامل این دفاع امیر افغانستان است و بیایست در این موقع طوری با ایشان رفتار کنند که مناسبات حسنه محفوظ بماند البته این مسئله باید با کمال مهارت و عاقلانه انجام پذیرد و همین موضوع در يك مراسله مفصلی در تاریخ دهم فوریه ۱۳۰۳ - ۱۸۸۵ از طرف فرمانفرمای هندوستان بوزیر هندوستان در لندن تشریح شده بود در آن مسائل سرحدی دولت روس را کاملا شرح داده است که از تکرار آن در اینجا صرف نظر میشود (۲۱۹)

رفتار روسها در این تاریخ خیلی نامالایم بود و این حرکات آنها هیچجایی در لندن تولید نموده و طرفداران جنگ در روسیه قوت گرفته بود و حاضر بودند بعد از گذشتن موسم زمستان جنگ را شروع کنند تا اینکه يك سرحدی صحیحی برای امیرا طوری روس تهیه کنند (ص ۲۲۱) .

در انگلستان نیز در این فکر بودند که اگر روسها بجهنگ شروع کنند چه عملیاتی را باید دولت انگلیس و حکومت هندوستان انجام دهند که سرحدات هندوستان از تجاوزاتی مصون بماند نظر این بود که اگر روسها به هرات حمله نمودند رفتار انگلستان در این موقع چه خواهد بود .

مدتها این عقیده پیدا شده بود که هرات دروازه هندوستان است مخصوصاً از زمانی که سر هنری دالتون کتاب موسوم به «انگلیس و روس در شرق» را منتشر نمود^(۱) و بهرات اهمیت زیادی داده شد اگرچه قلاع دفاعی آن در مقابل توپخانه امروزی چندان محکم نبودند ولی در اینجا هیچ تردید نبود اگر بدست دولت روس میافتاد اثرات فوق العاده زیادی در آسیای پیدای نمود.

با تمام این احوال لرزد و فرنگ بدولت انگلیس خاطر نشان نمود که حفظ هرات و دفاع آن و نگاهداشتن رابطه با آن نقطه تا چند هزار یا صد میل راه محتاج بیک عده نظامی انگلیسی بیشتری است که فعلاً آن عده در هندوستان وجود ندارد بعقیده لرزد - دو فرنگ در موقع جنگ بهتر است از یک چنین محل دور دستی صرف نظر شود و عقیده فرمانده کل لشکر هندوستان هم همین بود و قندهار را بهترین محلی برای موقع جنگ میدادند بنابراین مصمم شدند ۲۵ هزار نفر قشون مکمل از تنگه بولان به سوئتا بفرستند و موضوع دفاع از هرات موکول باین شد که در ملاقات با امیر افغانستان که عازم راولپندی^(۲) بود مذاکره شود (ص ۲۳۲).

مسافرت عبدالرحمن خان به هندوستان قبلاً از طرف لرزد بیون اشاره شده بود **کنل ریجوی**^(۳) اطلاع داده بود که امیر مایلا بیک ملاقات خصوصی است با این تقاضا راهم وزیر هندوستان و هم فرمانفرمای هندوستان هر دو موافقت نمودند که امیر آخر مارس ۱۳۰۳ - ۱۸۸۵ به راولپندی بیاید.

در ۲۲ مارس همان سال فرمانفرمای هندوستان را از کلکه حرکت نمود در مدت چهار روز به راولپندی رسید در آنجا تشریفات زیادی برای ورود امیر بطور مجلل حاضر کرده بودند جزو مهمانان دوک و دوش انگلستان بود با عده ای از راجه ها و

(1) England and Russia in the East By Sir Henry

Rawlinson

این کتاب در سال ۱۸۷۵ - ۱۲۹۲ در لندن منتشر شد و من در فصلهای گذشته مکرراً بدان

اشاره نمودم .

[2] Rawal Pindi

[3] Ridgeway

۳ نفر از فرماندهان کل مملکت هندوستان و اعضای شورای حکومت هندوستان تماماً در این نقطه جمع شده بودند روز ورود امیر باران شدیدی میبارید طوری بود که از بعضی تشریفات صرف نظر شد و در میان اردو و چسارها مجبور بودند با چتر بارانی حرکت کنند پنجاه فیل سواری برای استقبال امیر حاضر شده بود که نشد آنها را بیرون بیاورند و بهتر دیده شد امیر در کالسکه سر پوشیده وارد شود با این حال در چنین هوای بارانی امیر فوق العاده شاد و خرم بود و اظهار مینمود که مایل است بلندن برود (ص ۲۲۴) روز بعد امیر ۳ ساعت تمام وقت قبل از ظهر خود را صرف دسته بندی گلها نمود که برای او آورده بودند و تمام آنها را در چهل گلدان جای داد و تقاضا داشت که زیاده از این برای او گل فرستاده شود.

امیر عبدالرحمن خان جزو خدم و حشم خود میر غضب خود را هم همراه آورده بود این شخصی لباس مخمل سرخ پوشیده بود و با سلحه شغل خود مسلح بود اسلحه او عبارت بود از يك تبرزین و يك طناب محکم که در موقع خود برای طناب انداختن اشخاص مقصر بکار برد.

در اولین ملاقات که برای مذاکرات سیاسی بود فرمانفرمای هندوستان بطور مفصل نظریات دولت انگلیس را راجع بمسائل افغانستان بیان نمود و از امیر سؤال کرد پیشنهادات و عقاید خود را اظهار دارد. در جواب امیر اظهار نمود تصور نمیکنم این يك سؤال مناسب باشد (۱)

لرد دورفن قبل از این که امیر وارد هندوستان شود بلندن مراجعه نموده دستور خوانسته بود جواباً گفته بودند:

« هر گاه روسها بهرات حمله کنند این يك پیش آمدی است که نتیجه آن بعقیده دولت پادشاهی انگلستان جنگ است و در عین حال باید راه مسالمت آمیز را از دست نداد که موضوع يك شکل آبرومندی که مناسب با موقع و حیثیت ما باشد خاتمه یابد » روز اول باد قیله گذشت شب آن روز مهمانی مفصلی داده شد و روز دیگر نمایشات

مفضل نظامی بود که خیلی باشکوه و مجال جلوه نمود روز چهارشنبه دربار عالی بر پا کردند و در آن دربار امیر عبدالرحمن خان نطق زیل را ادا کرد: «من از مهربانی ها که در پذیرائی من از طرف فرمانفرمای هندوستان ابراز شده فوق العاده ممنون و متشکرم و قلباً قنبردانی میکنم و همچنین از مرحوم والطف اعلی حضرت ملکه انگلستان شاکر و سپاسگذارم در مقابل این لطف و مهربانی حاضریم باقشون و ملت خود هر خدمتی که از من و یا ملت افغانستان تقاضا شود انجام دهم. هم چنانکه دولت انگلستان اظهار داشتند در موقع حمله و هجوم دشمن خارجی بمن مساعدت نمایند حق و انصاف نیز همینطور حکم میکنند که افغانستان نیز بایک ثبات قدم محکمی پهلو به پهلو ی دولت انگلستان ایستادگی کند (ص ۲۲۶)»

در این موقع فرمانفرمای هندوستان یک شمشیر که غلاف آن بالماس دانه نشان شده بود روی بالش مخصوصی برای سپاسگذاری امیر پیشکش نمود امیر عبدالرحمن خان شمشیر را در دست گرفته بایک صدای بلند و جدی فریاد کرد «من با این شمشیر دشمنان دولت انگلیس را هلاک خواهم کرد» حصار مدت زمانی برای این عبارت امیر کف زدند.

مجلس باشکوه دربار تازه متفرق شده بود که تلگراف جنگ روس و افغانستان رسید و در آن، خبر افتادن پنجه رابندست نظامیان روس اطلاع میداد فوراً خبر مزبور برای امیر فرستاده شد و در امیر جنبان تأثیری فوق العاده نمود و پیدای بود که منتظر یک چنین خبری بودند (ص ۲۲۷)

امیر عبدالرحمن خان در مدتی که در راول پندی بسر میبرد راجع بس این قضیه کاملاً خون سرد بود و همیشه اظهار می نمود تلافی خواهم نمود عقیده کسانی که او را می شناسند این بود هر گاه در این موقع امیر در کابل بود و با آن اشخاص نادان و بی اطلاع اطرافیان او بدون تردید او را وارد یا اقدامات مینمودند که نتیجه آن بسیار وخیم بود در این مدت که امیر مزبور در چندین ملاقات لرد دو فرن اوضاع سیاسی و نظامی دولت انگلیس را برای او تشریح نمود و او را آگاه گردانید که از بعضی اقدامات خطرناک دوری گیرند.

در روز حرکت امیر از هندوستان لرد دو قرن نشان شوالیه ستاره هنر و ستان را بامیر داد^(۱) امیر خیلی راضی و خوشحال از هندوستان مراجعت نمود.

لرد دو قرن گوید: «قضیه پنجمه تولید یک کدورت فوق العاده بین انگلستان و روسیه نمود و روابط ما را تیره کرد معلوم است که دولت انگلستان از نیات باطنی دولت روس هیچ اطلاعی ندارد برای اینکه خود را برای هر پیش آمدی حاضر کرده باشد مشغول تهیه قشون شد و در هندوستان نیز مشغول فراهم نمودن اسباب و وسایل جنگ شد و یکی از آن اقدامات مؤثر فراهم نمودن دوست و بیست میل خط آهن بود که تا قندهار خط آهن را امتداد دهند پول و اسلحه بطور وافرو بدون حساب بامیر افغانستان داده شد و صاحب منصبان انگلیس برای باز دید و رسیدگی باستحکامات هرات عازم آنجا شدند که میزان تعمیر استحکامات آنجا را بدقت بر آورد کنند (ص ۲۲۸)

از اقدامات مهم و اساسی یکی هم این بود که از مساعدت و وفاداری راجه های هندوستان استمزاج شود و پیشنهاد شد از سکنه هندوستان برای جنگ با روسیه داوطلب گرفته شود ولی راجع باین قسمت فرمانفرما حاضر نشد و اظهار داشت فعلاً عجله و شتاب صلاح نمیباشد.

در ماه جون ۱۸۸۵ کابینه کلدانستون افتاد و کابینه لرد سالزبوری جای نشین آن گردید و طولی نکشید که موضوعات سیاسی در قسمت شرقی اروپا تغییراتی نمود که روسها تاحدی روی موافقت نشان دادند و حاضر شدند حدود سرحدی بین روسها و افغان بطریق خوشی تصفیه شود در دهم سپتامبر ۱۸۸۵ قرار داد تعیین حدود راجع باین نواحی تا نقطه خواجه صالح در لندن بامضای سیدوز ماه نوامبر شروع بعملیات کردند باستثنای ناحیه کامیاب در کنار رود جیحون که حل آن بکابینه های لندن و پترزبورغ محول شد باقی نواحی دیگر معلوم شد و نقشه های کمیسر هازسیدوکار خاتمه نمود و میسون انگلیسی بعد از اتمام کار از راه هندوستان مراجعت نمود و این کار قریب دو سال طول کشید (ص ۲۲۹) ...

[1] C.C.S.1 [K night Grand Cross of the Star of india.]

دوره زمامداری لرد دو فرن در هندوستان از نقطه نظر سیاست خارجی هندوستان نسبت بممالک روس و افغانستان و ایران دوره بسیار مهمی بود. اولاً این شخص با سرد سیاست مدار لایق و قابل بود که نظریات او در دربار لندن قابل توجه و رعایت بود. دوم از سال ۱۸۱۵ بعد اساساً زمینه سیاست انگلستان نسبت بممالک فوق‌الذکر مخصوصاً نسبت بروسها تغییر نمود و بمرور زمینهای دیگری برای سیاست دولت انگلستان پیدا شد که جنگ وستیز تقریباً میتوان گفت در این قسمت‌های آسیای مرکزی رو بتضعف گذاشت و بعدها نقشه سیاست انگلیس بطور کلی نسبت بروسها تغییر کرد من در یک فصل بخصوصی باین نکات اشاره خواهم نمود. چون موضوع در سیاست افغانستان است لازم میدانم نظریات لرد دو فرن را در باب افغانستان باین قسمت علاوه کنم و در خاتمه نظر این مرد سیاسی را نیز راجع بایران بآن علاوه نمایم لرد دو فرن در این تاریخ نسبت بایران نیز اظهار نظر نموده لابد بآن نیز باید یک مختصر تذکری داده شود.

مؤلف^(۱) تاریخ زندگی لرد دو فرن گوید: «دانتظار و قوع جنگ باروسیه تا حدی سیاست حکومت هندوستان را نسبت بامیر عبدالرحمن خان روشن نموده بود بطور مختصر این سیاست عبارت بود از این که مقدرات هندوستان توأم گردد و امیر را ترغیب کنیم از صلاح اندیشهای ما پیروی کند و بامقداری که لازم باشد اسلحه و وسایل دفاع بدهیم که بتواند از دشمن مهاجم جلوگیری کند.»

اما موقعی که حرارت روسیه فروکش نمود و جنگ وستیز را کنار گذاشت لازم بود سیاست دیگری راجع بافغانستان تعقیب نمود و بطور کلی یک خط مشی دیگر برای آن مملکت اتخاذ نمود بنا بر این فرمانهای هندوستان توجیه وزیر هندوستان را بمناسبت آیه هندوستان که میبایست راجع بافغانستان اتخاذ کرد جلب نمود در این باب بکرشته مکاتبات طولانی بین هندوستان و لندن مبادله گردید البته قسمت مهم آنها مطالب محرمانه سری بوده انتشار آنها صلاح نمیباشد، ولی از مطالب آنها میتوان استنباط نمود که لرد دو فرن تا چه اندازه بموضوع پیچ در پیچ امور هندوستان آگاه بود خود من مدتها در وزارت هندوستان بودم از سال ۱۸۶۹ تا سال ۱۸۹۲ در این مدت مطالعات

[1] C. E. Drumond Blach

زیادی راجع بافغانستان نمونه‌ام مخصوصاً از جغرافی و نژادی - تاریخی و سیاسی - آن مملکت میتوانم ادعا کنم اطلاع داشتم با این حال بخوبی میتوانستم درک کنم لرد - دوفرن تاچه حدی زیاد مطالعات دقیق در باره افغانستان نموده است ، و بهم رفته پیداست که عقاید و نظریات صحیحی که کار سیاستمداران درجه اول است پیدا کرده است که شایسته و مناسب است برای آنها تئیکه علاقه مخصوصی سیاست هندوستان نشان میدهند آنها را بدقت مطالعه نمایند .

برای اینکه در امور افغانستان کاملاً دقیق و بصیر باشد لرد دوفرن شروع نمود بمطالعه قرارداد لرد ریبون با امیر افغانستان که در ۲۰ جولیه ۱۸۸۰ بسته شده بود در آن قرار داد دولت انگلستان تعهد نموده بود استقلال و تمامیت افغانستان را حفظ کند راجع باین قرار داد ایراد داشت .

لرد دوفرن بطور واضح مدلل نمود که این قرارداد يك طرفی بسته شده است مخصوصاً این اظهار در موقعی بود که رفتار امیر عبدالرحمن خان نسبت بیست انگلیس اندکی تفسیر کرده بود و راضی نمیشد چند نفر از صاحب منصبان نظامی انگلیس در نقاط سرحدی مقیم باشند که بتوانند اختلافات سرحدی روس و افغان را بطرز خوبی رفع کنند . بهر حال بعد از مطالعات دقیق لرد مزبور باین عقیده رسید که از توقف این صاحب منصبان در سرحدات افغانستان صرف نظر کند فقط يك نفر از صاحب منصبان آزمو در آن در سرحد مشهد مقیم سازد که از وقایع و اتفاقات آن نواحی مطلع شده مأمورین عبدالرحمن خان را آگاه نماید . (ص ۲۳۲) .

همین نظر را بزودی بموقع عمل گذاشت و جنرال ماکلیان^(۱) را برای انجام این خدمت تعیین نمود و از این حیث خیال او آسوده گردید .

اما اینکه مملکت افغانستان يك مملکت پوشالی باشد بین روس و انگلیس حایل شود لرد معظم خودش دارای این نظر نبود و چندان بآن اهمیت نمیداد چونکه او خیال میکرد برای دولت انگلیس فوق العاده مشکل است که بتواند باین نقاط دور دست

افغانستان قشون بفرستد و آنجا را برای افغانستان حفظ کند آنهم سرحدات مستحکمی که ترتیبات منظم و سکنه متمدن ندارد تمام دارای سکنه نادان و غیر مطیع و طوایفی که همه بر ضد یکدیگر هستند و اداره کردن آنها هم با اشخاصی است که با وقایع باشند و طرف اطمینان نیستند .

راجع بهرات اظهار میداشت نسبت هرات با افغانستان مثل نسبت خرطوم بمصر است این يك مملكت يگانه است که تمام محسنات آن بنفع طرف حماد است و تمام مشکلات آن بضرر دفاع کننده است اگرچه من همیشه موافق بودم که خرطوم متعلق بمصر باشد در صورتیکه بتواند آنرا نگاهدارد راجع بهرات هم همین عقیده را هنوز دارم که میبایست افغانستان آنرا در تصرف خود داشته باشد (۲۳۳) .

چنانکه بعدها خواهیم دید از سال ۱۸۸۵ - ۱۳۰۳ تغییرات کلی در اوضاع اروپا پیدا شد سیاست انگلستان تغییر نمود و تمام اینها در اثر تغییر زمین سیاست دول اروپا بود که اساساً سیاست هر دولتی از این تاریخ ببعده عوض شد در اثر این تغییرات نظر دولت انگلستان نیز نسبت با افغانستان تغییر کرد حتی در زمان اختلاف داخلی مملکت امیر نیز این تغییرات محسوس بود که من در يك مقدمه مختصری بدان اشاره خواهم نمود .

پس از غائله پنج ده و تصرف آن جلگه از طرف روسها امیر عبدالرحمن خان در ترکستان گرفتار انقلاب داخلی شد سردار محمد اسحق خان پرمعوی امیر عبدالرحمن خان در ترکستان افغانستان دم از استقلال میزد و طایفه غلیججالی و طایفه هزاره علم مخالفت را بر علیه امیر افرشته و امیر ایوبخان را از ایران دعوت نمودند که آمدند امارت افغانستان را مالک شود از طرف دیگر علمای افغانستان با امیر عبدالرحمن خان دشمنی را آغاز کردند (۱) ولی در تمام این مخالفتها امیر مذکور شعبه جاسوسی منظم و مرتبی داشت که تمام وقایع و اتفاقات را با امیر راپورت میدادند حتی در ایران و روسیه و هندوستان در تمام نقاط اطراف مملکت خود جاسوسهای زبردست و آزموده داشت که هر پیش-

آمدی را بفوریت بامیر اطلاع میدادند و او نیز بایک جدیدیت و مهارت از تمام آنها جلوگیری مینمود من در اینجا بهر یک از این اتفاقات مختصر اشاره میکنم .

پس از مراجعت امیر عبدالرحمن خان از هندوستان که باشمشیر فرمانفرمائی هندوستان مسلح شده بود مشغول برانداختن متنفذین مملکت گردید و رجال متنفذ افغانستان را از بین برد بعلاوه یکصد قشون مأمور نمود که تدریجاً ایلات اطراف و نواحی را مطیع کرده آنها را بقول معروف تخته قاپو بکنند^(۱).

از جمله سکنه غلغان میباشد که امیر در تاریخ زندگانی خود گوید: «میخواستم این اهالی را بمملکت خود ملحق نمایم چونکه هر شخصی که یافی میشد بامر تکب قتل یا خیانتی در اطراف جلال آباد میگردد باین قله های کوهستانی لغغان که عوام آن را لغمان میگویند پناه میبرد محل اینها یک راههای صعب العبور داشت قشون امیر اینها را تماماً منلوب و از خانه و مأوای شان اخراج نمود و عده دیگری را بجای آنها فرستاد باین وسیله اشکالاتیکه اهالی این دوه فراهم می آوردند بکلی مرتفع گردید^(۲)».

باز مینویسد: «شورش عمومی در سال ۱۳۰۴ و سال ۱۳۰۵ هجری روی داد از جمله جنگهای داخلی که در تاریخ جلوس من بخت سلطنت کابل تا امروز واقع شده بعضی بالنسبه جزئی بوده بعضی جنگها اهمیت پیدا نموده و بطول انجامید اول جنگ بامحمد ایوبخان در قندهار بود در این موقع سعی کردند ملاهای جاهل در تمام مملکت تحریک نموده مردم را بمخالفت من بجهاد برانگیزانند.

دوم شورش محمد اسحق خان در ترکستان در سنه ۱۳۰۵ هجری بود دیگر اغتشاش عمومی هزاره جات و شورش عمومی طایفه غلیجائی که منجر باغتشاش عمومی گردید^(۳).

(۱) این بیت در مثنوی چه قدر خوب آمده است :

« آنچه میگویم بقدر فهم تست / سر دم اندر حسرت فهم درست »

(۲) تاریخ امیر عبدالرحمن خان جلد اول ص ۲۱۰

(۳) ایضا صفحه ۲۱۱

و همچنین ایلات و طوایف افغانستان مخصوصاً در شمال و در نواحی هرات علیه مخالفت رابره علیه امیر افغانستان برافراشته و این هنگامی بود که روسها از شدت حرص و آرز خود کاسته بملاحظاتی از تخطیات خودشان بسرحداث هندوستان دست برداشته بودند دیگر دولت انگلیس و حکومت هندوستان از این حیث تکرانی نداشتند این بود که تغییر سیاست خودشان را نسبت بافغان لازم میدانستند.

بعد از قضیه پنجده و تصرف آن نواحی بادست قشون روس مدتی انگلیسها وقت خودشانرا مصروف سنگربندی هرات نمودند یکنه صاحب منصبان انگلیسی با ۲۶ عرابه توپ مأمور هرات شدند برج و باروی شهر هرات را محکم نمودند و چندین سنگر معتبر در خارج شهر ساخته مخصوصاً در نقطه قل پنگیان که در سمت شمالی هرات واقع است سنگرهای عظیم بنا نهادند (۱) و اطراف شهر را تا شصت قدم فاصله از دیوار و اشجار صاف کردند مسجد و ایوان مصلائی هرات را بزور نقب و باروت و عملیات زیاد ویران نمودند ... و سنگر محکم در خارج دروازه عراق کنار خندق بنا نمودند و شش عراده توپ در آن قرار دادند و هم چنین در تمام دروازه ها سنگر ساخته چندین عراده توپ روی آنها سوار کردند.

نویسنده تاریخ عین الوقایع علاوه نموده میگوید «این مصلائی هرات که بتصویب امضاء انگلیس ویران شد اول بنای معظم و عالی صفحات مشرق زمین بود که زردبان فکر و خیال بی پایه آن منتهی میشد و غرفات مسجد و ایوان مقصود آنرا با کلتی های آبی و سبز منقش کرده بودند بطوریکه اکنون هیچ استادی تدبیر آن فن را ندارد و هیچ معماری تصور نسبترا نمیتواند و اصل بنیاد پنج مصلی بود هر کدام از عهدی بفرار تفصیل یادگار بود مصلائی اول را ملکان غور که بسلاطین گرقیه معروفند بنا نهادند مصلائی دوم را امیر تیمور غورکان ساخته بود مصلائی سوم یادگار سلطان حسین میرزای پایقرا است.

دومصلائی دیگر را شاه رخ و سلاطین ازبک بنا نهادند و سلاطین اول صفویه

با تمام رسانیده بودند و بهر يك از آن مصلاها صحن و ایوان و گنبدی بادومناره مرتفع تعبیه شده بود اما يك مصلى كه از امیر تیمور یادگار بود ایوان و غرفاتش در عهدشاه سلطان حسین صفوی شكست یافته بود كه آجر آنرا آورده چهار سوق و حوض هرات را ساخته بودند يكمنار آنهم در عهد امپراطور اعظم ایران نادر شاه از زلزله خراب شده بود اما باقی بنا و بنیان مصلاها در كمال صفاست بود كه در این تاریخ خراب كردند فعلا چیزی كه باقی مانده است نه مناره است كه سد آمد و شد آنها را نموده اند (۱).

اینكه امیر عبدالرحمن خان در تاریخ زندگانی خود اشاره بشورش های عمومی می كند كه در آن شورشها تقریباً تمام ایلات و طوایف افغانستان شركت کرده بودند تمام اینها در آنرا این بود كه امیر بهندوستان رفت و در مراجعت عهده انگلیسی بناوینی بكابل آورد و وعده صاحب منصیان نظامی انگلیسی عازم هرات شد اینها مشغول سنگر بندی شدند. البته سكه افغانستان مایل باین اندازه دخالت علنی انگلیسها در داخله افغانستان نبودند اینها سبب شد كه مردم ناراضی شدند و دور علماء جمع شدند علم مخالفت را بر افراشتند و این مخالفت ها و شورشها رفته رفته بزرگ شد حتی قشون نظامی هرات نیز یاغی شده و بر ضد امیر قیام كردند و افواج كاپلی هم كه در هرات ساخلو بودند با آنها هم قسم شدند و در انتظار امیر ایوبخان بودند كه از ایران برسد.

در آغاز سال ۱۸۸۷-۱۳۰۴ شورش طوایف افغانستان بر ضد امیر عبدالرحمن خان بالا گرفت طایفه غلیجائی طوخی و ترکی و آندری تحت ریاست عبدالكريم پسر ملامشك عالم باطمینان مراسلات تاج محمدخان ژنرال سردار محمد ایوبخان كه از ایران برای نواحی فرستاده شده بود متحد شدند عبال و اطفال خود را از اوطان و محل سكنائی كه داشتند میان طایفه و زیری و بربری فرستادند و خودشان برای جهاد بر ضد امیر عبدالرحمن خان حاضر شدند جنگهای خوینی بین قشون عبدالرحمن

خان و شورشیان واقع شد که من از شرح آنها میگذرم تمام وقایع و پیش آمدهای این ایام کلاً در تاریخ عین الوقایع ضبط شده چه خود مورخ جزو همان اشخاصی بوده که در میان آن شورشها حضور داشته است.

در سال ۱۸۸۸-۱۳۰۵ سردار محمد اسحق خان پسر عموی امیر عبدالرحمن خان پسر امیر محمد اعظم خان کهوالی ترکستان ازبک بود برضد امیر عبدالرحمن خان قیام کرد این شخص دیگر خطرناکتر از شورشیان بود چه هم دارای نفوذ قدرت بوده و هم از خانواده سلطنتی افغانستان بشمار میرفت مردم بیشتر با او میگریزیدند قیام او نیز بالا گرفت حتی بجائی رسید که قشونهای بیرومند امیر را شکست داده قسمت مهمی از خاک افغانستان را مالک شداگر ترس و جبن خود او نبود بدون تردید امارت افغانستان بدست او افتاده بود خود امیر افغانستان نیز در تاریخ زندگانی خود باین موضوع اهمیت داده است.

سردار محمد اسحق خان باینکه قشون او همه جا فاتح شده بود و در حین تسلیم عده از قشون عبدالرحمن خان که میخواستند بسردار فاتح اظهار اطاعت و انقیاد کنند محمد اسحق خان را وحشت گرفت و تصور نمود قشون خودش شکست خورده و این قشون امیر عبدالرحمن خان بزم دشگیری او آمده اند فوراً از جای خود حرکت نموده رو بفرار گذاشت^(۱) به ترکستان روس رفت در آنجا دولت روس بعنوان مهمان مقرر در بارماو و همراهانش برقرار نمود و در سفر قنداز آنها با احترام تمام نگاهداری کرد این بود شورش و قیام و طغیان علیه امیر عبدالرحمن خان.

اما واقعه امیر ایوبخان- امیر مزبور همینکه در سال ۱۲۹۹ در قندهار شکست خورد و هرات از کف اقتدار او خارج گردید با عیال و اطفال خود عازم ایرا شد که در فصل گذشته شرح آن گذشت در ایران نیز در تحت نظر دولت ایران با عزت و احترام میزیست و مقرر وافر از طرف شهر بار ایران مقرر شده بود که با سردگی زندگانی مینمود ولی مانند سایر حکمرانان از وطن دور افتاده همیشه آرزو مند بود مجدداً بوطن خود مراجعت

کند و دوباره تاج و تخت اجدادی خود را بچنگ آورد در این ایام که قشون انگلیس بکلی از افغانستان خارج شده بود و امیر عبدالرحمن خان کاملاً مطیع و فرمانبردار آنها شده بود سکنه افغانستان مخصوصاً سکنه هرات و ایلات اطراف و نواحی آن از حرکت امیر عبدالرحمن خان متنفر شده بودند مخصوصاً تزییقاتی که علیه شیعه‌های هرات معمول می‌داشت و تمام تکالیف آنها را بسته و مانع بود از اینکه هراتیها بآداب و رسوم خودشان که تماماً مطابق آداب و رسوم ایرانیان بود عمل نمایند این موضوع بخصوص و علل دیگر باعث شده بود که عنقریب از سکنه هرات و نواحی دیگر علیه امیر عبدالرحمن خان قیام کنند و سردار محمد ایوبخان را از ایران دعوت کنند .

نویسنده تاریخ عین الوقایع این قسمت را بخوبی ضبط کرده است من قسمتی از آنرا در این جا راجع به امیر ایوبخان نقل میکنم مورخ مزبور گوید : « در این روزها سردار محمد ایوبخان از طهران عزم حرکت بطور فرار نموده و چند پاکت سر بسته بتاریخ چند روز مستقبل از ایام آتیه که بیان حالت نقاهت او را داشت بنام مشیرالدوله^(۱) نوشته بخانه گذاشت و خودش با ۱۷ نفر سوار از طهران بدون اجازه اعلیحضرت پادشاه ایران روانه سمت خراسان شد و قبل از حرکت باتباع و صاحب منصبان فراری که در خراسان داشت ابلاغ کرده بود که فلان روز با اسب و یراق مسلح در فلان نقطه حاضر باشید که ما هم آمده متفقاً بهرات برویم حضرات مزبور در خراسان مشغول بتهیه و تدارک اسب و اسلحه شدند اما سردار ایوبخان درین راه بچند نقطه سیمهای تلگراف را قطع کرده شتابان رهسپار مشهد بود راه بلد نابلد از عجله و بیم راه را گم کرده سردار و همراهان او را بطرف جندق و اصفهان برد و چند روز در آن بیابان سرگردان شدند بعد فهمیدند راه غلط پیموده‌اند مجدداً به نقطه اول مراجعت کردند بعد روانه مقصد شدند و این مطلب باعث تفرقه و یأس منتظران مشهد و هرات شد اولاً انگلیسها بطور سختی از دولت ایران مطالبه گرفتاری سردار معظم له را مینمودند و ثانیاً وقایع نگاران خفیه و آشکارای افغانستان با امیر عبدالرحمن خان را پرت حرکت سردار و بیان حال

[۱] یحیی خان مشیرالدوله بواسطه فرار ایوبخان از وزارت امور خارجه معزول شد .

را دادند بجزله تمام از طرف ایران بمجموع امراء سرحد شرقی خراسان امر شد که مواظب راهها باشند و بگرفتاری سردار محمد ایوبخان اقدام نموده مستعد باشند و حکومت و سپهسالار هرات هم فوج رساله ترك سوار را که سرحد غوریان ساخلو بودند بشهر احضار نمودند و در عوض فوج رساله چهار بار را با پانصد سوار تحت نظر صاحب منصبان نظامی دیگر بغوریان .

لرد گریزن در جلد اول کتاب خود راجع بایران در این باب می نویسد : « میرزا فرستادند و سوار و پیاده زیادی بسایر سرحدات که محل عبور از طرف ایران بوده مقرر داشتند و دو فوج پیاده نظام از سپاه هرات مأمور حرکت و اقامت تا نقطه شش نمودند در آن اثناء سردار معظم با همراهان سفر خود در علاقه خواف رسید در سراسر آب فرود آمدند و آدم بقره خواف فرستادند که اشیاء خوراکی و علوفه برای اسبان حاضر نمایند که خدا یان قری را بر تپه رود آنها را بمیرد و مشعلیخان حکمران خواف دادند مشارالیه سوار را استعداد حاضر و آماده داشت قصد محاصره سردار را نموده سردار و همراهان او فهمیدند یکساعت قبل از رسیدن سواران خوافی سوار شده بطرف کنار نمکسار متوجه شدند و خود شانرا به گلفد و چشمه میناب رسانیده و آب و چشمه را بضبط خود در آوردند متعاقب آنها بمفاصله یکساعت چهار صد سوار سرحدی خواف با خرز یا بیرق افراشته و میرد و مشعلیخان و از طرف هرات نیز فوج رساله و سوار هرات که در حراست و گردش بیابان مشغول بودند رسیدند در حالیکه اسب و آدم آنها تشنه و قریب بهلاکت بودند چون در آن لواهی آب خوردن جز در آن چشمه بهم نمی رسید سردار و همراهان او با اسلحه ممتاز سرچشمه را گرفته بودند و کوهسار مرتفع نیز در جنب آن چشمه است که قدرت و امکان حمله لشکرمان طرفین نداشته ناچار رساله افغان بیرق و آواز شیپور سلام کامل سردار معظم گرفته و استدعا کردند که توشه زاده ما مردمی، اسبها و خود ما را از تشنگی نجات بده بعد آنچه بفرمائی اطاعت خواهیم کرد. سردار را بر آنها رحمت آمد اسبهای خود را آنجا گذاشته و خودش با همراهان قریب پنجاه قدم از دامن بار تفاع کوه بالا رفتند و سوار شدند که سوار افغان و ایرانی همه بیباک بیایند و خود را سیر آب کنند سواران بمحض

استماع این سخن مثل مور و ملخ روی آب ریختند چون قلیل آبی است و بیست قدم بیشتر آب‌سار ندارد قریب دو ساعت مرد و مرکب افغانی و ایرانی گرفتار آب خوردن بودند و اسبها این قدر آشامیده بودند که در رفتار و حرکت بازماندند در آن اثناء سردار یکی از پیش‌خدمتهای خود را باقرآبی از بالاتر در رؤسای سپاه افغانه فرستاد که هرگاه از صدق دل با من هم‌عهد شده‌اید این قرآن را مهر نمائید تا موجب اطمینان بشود پیشخدمت وقتی بیائین رسید و قرآن را رؤسا گرفته بوسیدند و خود آورنده را هم دستگیر نمودند .

سردار از بالا آواز داد که قاصد را بندوزندانی نیست بمقاد آیه کریمه که حق تعالی میفرماید معالی الرسول الاالبلاغ هرگاه قبول پیمان نمیکنید آدم‌ها را نگیرید صاحب - منصبان سوار هرات هر کدام نطق مخصوصی کردند که اول بر عداوت بود و عظیم نامی رساله سخنان لغو سردار و همراهانش گفت مشارالیهم که هر يك در غیرت و شجاعت یگانه دهر بودند طاقت باستماع نیاورده صدا زدند که ای سواران ایرانی چون ما ملک دولت ایران را خورده‌ایم و بقتل و صدمه شمایان راضی نیستیم شما ایرانیها از سپاه افغانستان يك کنار بروید که اینك شروع بجنگ خواهد شد .

سواران خوافی و باخرزی بزودی خود را کنار کشیدند و سردار معظم له اول تفنگی که زد گلوله‌اش بدانان آن رساله خورد و گلوله تفنگ دوم بریشانی سعید محمد خان مروی وارد آمد و جنگ در پیوست نمش سعید محمد خان در میان چشمه افتاد و سواران افغانه اسبهای خود را گذاشتند و متفرق شدند و اسب و ۲۲ آدم بقتل دادند و از طرف سردار با این همه شلیک بی‌ای افغانه فقط سردار محمد نعیم خان زخم گلوله برداشت و بدون فراز صاحب منصبان هم جزئی جراحتی رسید .

این جنگ تا دو ساعت از شب گذشته بطول انجامید سردار بهمراهان خود گفت دو نفر جان فدای می‌خواهم که با خصم طرف بجاده باشد تا ما خود را چاک ابران برسانیم امیر محمد خان و محمد نور خان بایک نفر دیگر قبول نمودند جانفدائی کنند و در آن محل ماندند و سردار با سایر همراهان میان اسبهای افغانه در آمده چند رأس

اسب خود را انتخاب کردند و سوار شده بمراجعت سمت ایران نهادند .
 آن ۳ نفر تا صبح بتفنگزدن مشغول بودند وقتی صبح دمید محمد نورخان
 یانکر خود باسبی سوار شده بداخله هرات رفت و بکنفر باقی ماند آنهم يك ساعت
 از آفتاب گذشته دستگیر شد.

ایوبخان در دوم محرم ۱۳۰۵ - ۱۸۸۸ وارد مشهد شد شاه از حرکت او بی اطلاع
 بود سردار محمد ایوبخان با آن همه زحمت بخود و در دسر بدولت ایران بازرنجیده
 خاطر بود انگلیس ها هم موضوع را خیلی تعقیب کردند شهر بدعمده که از دولت ایران
 درباره ایوبخان و همراهانش بر قرار بود قطع شد و قرار دادند مختصر مختار جی بمذاق
 ورود بمشهد در باره خود او و همراهانش بدهند .

در ماه صفر ۱۳۰۵ هجری قمری برابر ۱۸۸۸ میلادی حکمی از طهران بنواب
 والا رکن الدوله والی خراسان صادر شد که سردار محمد ایوبخان را با همراهانش حبس
 نظر نموده بقونسول انگلیس مقیم مشهد بسیار چون انگلیسها با انواع تدابیر رأی رجال
 دولت علیه ایران را از نگهداری سردار محمد ایوبخان و همراهانش بمنصرف نمودند
 و مقصودشان این بود که سردار معظم الیها از ایران بهندوستان بپرند و تحت الحفظ خود
 نگاهدارند برای اظهار تهدید همیشه نسبت بامیر عبدالرحمن خان یعنی شیرازی بنجیر
 داشته باشند که اگر بیر موافقت بآرای آنها نکنند شیرا بمخالفت او وادارند بدین امعاظ
 بیر همیشه در قید اطاعت آنها باشند و هم بیسه که به بیر سپرده اند از حملات شیرا بمن
 گردانند . القصه نواب رکن الدوله چون دید همراهان ایوبخان جمعی شجاعان هستند
 تدبیری کرده فوج مسلح در توپخانه ارض اقدس مخفی نمود و جمعی از اجزاه و سربازان
 و سواران حاضر بکلب خود را با طرفدار الحکومه واداشت و سردار مغزی الیها بارک احتضار
 نمود بدین اقتیواری که حکم حضرت همایونی شده بشما و همراهان شما خلعت داده
 شود و برای رفتن بهرجایی مختار باشند، سردار تمام صاحب منصبان و اجزاء که داشت
 همراه خود بارک عمارت دار الحکومه رسیدند فوج مخفی شیپورزان از عقب سر رسیدند
 و فوج پیاده و سواره دیگر از پیش رو تمام آنها را محاصره نموده در میان گرفته و

گفتند سردار تنها وارد اطاق ایالت شود سایرین هم تماماً یراق و اسلحه که همراه دارند تسلیم نمایند .

سردار بیباگانه بملاقات والی رفت و همراهانش که متجاوزان دو دست و پنجه نقر بودند لاعلاج اسلحه خود را دور انداخته و استدعای بیان مقصود ایالت را نمودند جواب به آنها داده شد که تاکنون در حفظ و جماعت دولت ایران بودید و از حالا باید سپرده نمایدگان دولت فخیمه انگلیس شوید و مخارج خود را از آنها بخواهید و بهر کجا شمارا بخواهند بپیرند مختارند سردار محمد ایوب خان ناچار قبول نمود چرا که دیگر رو نداشت بعد از فرار مجدد از طهران برود و شرفیاب حضور اعلی حضرت شاهنشاه ایران شود و بعضی ملاحظات دیگر نیز در ضمن بود که معزی الیه بیجنرال مکلیان قوتسول انگلیس مقیم مشهد تسلیم شد و اراده حرکت از راه تهران و بغداد بطرف هندوستان نمودند و از خراسان پس از چند روز رفته و مخارج راه آنها تماماً از قوتسولگری انگلیس منظور شد (۱) .

باقی ایام زندگی امیر عبدالرحمن خان دیگر مصروف امور داخلی افغانستان بود و گاهی هم اختلاف سرحدی با روسها پیش میآمد ولی چون سیاست انگلیس تغییر نموده بود دیگر این نوع اختلافات چندان مؤثر نبود که روابط دیرتین را تیره کند. امیر عبدالرحمن خان در تمام ایام زندگانی خود نسبت بایران بدین بود من در خابمه این فصل بیکمراسله او که بفرمانفرمای هندوستان نوشته است اشاره خواهم کرد و از مندرجات آن، درجه حمادت و کینه او نسبت بایران بخوبی ظاهر میشود و بهمین مناسب بود که نسبت بسکنه شیعه هرات خیلی ظالم و تعدی کرد و همیشه علمای سنی را بر علیه آنها بر می انگیزت و اسباب زحمت آنها را فراهم مینمود .

یک وقتی مخصوصاً در سال ۱۳۰۹ و ۱۳۱۰ هجری نزدیک بود که تمام شیعههای افغانستان را قتل عام کنند تمام تکابای آنها را بستند و از روضه خوانی و عزاداری آنها جلوگیری نمودند و انواع زحمات را در باره آنها جایز شمردند (۲)

[۱] بین الوقایع ص ۲۳۵

[۲] این هنگامی بود که دولت انگلستان متهمان دشمنی را با ایران داشت موضوع آن هم الفای امتیاز رژی باتلهاکو بود داستان آن بیاید .

در این فصل در چندین موقع اشاره شد که بعد از سال ۱۳۰۲ و ۱۸۸۶ شدت نمود موضوع افغانستان بار دیگر بمیان آمد و مورد بحث و مذاکره قرار گرفت محل و مأزای این طوایف که فوق العاده رشید و جنگی میباشند بین کابل و قندهار است مناسبانی را که دولت انگلیس با اینها باید دارا باشد برای حکومت هندوستان دارای کمال اهمیت است بخصوص در اینکه پیش روان و سران این شورشیان بحکومت هندوستان مراجعه نموده از آن کمک طلبیدمانند .

در این موقع لرد دوفرین بدولت انگلستان مراجعه نموده مینویسد : امیر افغانستان دست نشاندۀ ما است و روابط دوستانه ما با او جزو تاریخ شده است ، مساعدت ما با این قبایل ممکن نمی شود مگر وقتیکه امیر افغانستان نسبت بما صمیمی نباشد . اما از طرف دیگر به دلایلی لزوم ندارد بین طوایف غلیجناژ و دولت انگلیس احساسات غیر دوستانه وجود داشته باشد .

در هر حال مناسبات آنها نسبت بما بسیار خوب است آنها حالیه حسن کرده اند که دولت روس برای آنها يك همسایه بسیار خطرناکی است و بهترین وسیله دفاع از خودشانرا و همچنین رفتار منصفانه را از ما انتظار دارند . این طوایف بهیچوجه این اندازه ها وحشی و تندخو و خوار نیستند و من در نتیجه چراما اینقدر قادر نباشیم که بتوانیم با آنها روابط دوستی ایجاد کنیم مانند همان روابطی که در سالهای گذشته بین دولت ترك و طوایف در روس برقرار بوده (۲۳۴) .

لرد دوفرین در موقعی این تذکرات را بدولت انگلستان میداد که هنوز امیر عبدالرحمن خان نتوانسته بود نفوذ خود را در تمام افغانستان برقرار کند .

ولی امیر عبدالرحمن خان در سالهای بعد يك کمک سر سالتراپین (۱) و چند نفر انگلیسی دیگر توانست يك دوره سعی و عمل و ترقیات صنعتی در کابل بوجود آورد و

امنیت را برقرار کنند .

مقصود عمده لرد دو فرن در این مکاتبات و ارسال و عرسول زیاد این بود یک رویه بی طرفی نسبت بامیر و طوایف یاغی که اتباع امیر بودند امتحان شود و در عین حال سرحدات هندوستان را بطور اطمینان بخشی سنگر بندی کند که نتوانند بر آنها فایق آیتند .

در این تاریخ سرفردریک رابرتس و جنرال چسپی (۱) سرحدات شمال غربی را بدقت سیاحت نموده از اوضاع و احوال آنها کاملاً مطلع شده بودند (ص ۲۳۵).
اقبال امیر عبدالرحمن خان بلند بود که طایفه غلیجائی مغلوب گردید و ایوبخان پادست دولت ایران گرفتار و تسلیم انگلیسها شد آنها او را برده و در ایالت پنجاب تحت نظر صاحب منصب مخصوص سیاسی یاسلی چهارلک رویه نگاهداشتند و از طرف شمال افغانستان نیز امیر ایمن گردید از آنجا نیز اسحق خان رانده شده بترکستان روس پناهنده شد او نیز با اتباع نزدیک خود در سرحدنهمان دائمی دولت روس گردید هر گاه دریکی از این پیش آمدها امیر عبدالرحمن خان مغلوب شده بود کار او نیز زار بود چونکه حکومت هندوستان بامدعیان امیر نزدیک شده برای سکوت و آرامش سکنه افغانستان دست از حمایت امیر بر میداشت .

امیر عبدالرحمن خان در ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۱۹ - ۱۹۰۱ در گذشت و در کابل دفن گردید امیر مرحوم یکمرد باعزم و باتدبیر و باجسارت بود . باسکنه افغانستان بیرحمانه معامله نمود و در وقت مردن او در محبس کابل ۱۲ هزار نفر مرد و هشت هزار نفر زن محبوس بود معلوم نبود تا چه تاریخ هم باید در حبس باقی بمانند در سال اخیر زندگانی خود میخواست باعمال آنها رسیدگی کند .

امیر مزبور نسبت بایران فوق العاده بدین بود و قلباً از ایران و ایرانی متنفر بوده و خیلی کوشش مینمود که آداب و رسوم ایرانی را از افغانستان براندازد مخصوصاً اصرار داشت که سکنه هرات ایرانیت خودشانرا بکلی از دست بدهند و مدام غلبه متعصبینی را بر علیه آنها تحریک مینمود و آنچه از آثار شیعهها در هرات باقی بود همه را بکلی

بر انداخت (۱)

در سال ۱۳۰۵ - ۱۸۸۸ که امیر عبدالرحمن خان قازق نفس بود بنواحی خراسان نیز دست اندازی نمود و ناحیه هشتادان و بعضی از نواحی را افاقنه تصرف کردند دولت ایران نیز اقدامات متقابله نموده عده برای استرداد آن نواحی مأمور نمود انگلیسها خودی بمیان انداخته موضوع را بحکایت جنرال ماکلیان قونسول جنرال انگلیس مقیم مشهد مراجعه دادند این غائله بیک شکلی خاتمه یافت من در موقعیکه از خراسان صحبت خواهم نمود باین موضوع مفصلاً اشاره خواهم کرد .

مراسله امیر عبدالرحمن خان بفرمانفرمای هندوستان (۲)

عالیجاه فطانت همراه لرد با اقتدار فرمانفرمای هندوستان . يك بدبختی ناگهان شورش و انقلاب در جمیع عمالک اسلام انداخته روس داخل شهر بخارای شریفوارد شده است با شماع این خبر ملالت اثر فی الفور يك مجلس شورای بزرگ مرکب از اقوام بارگزائی و از ریش سفیدان مجرب مملکت خودمان ترتیب دادم پس از مذاکره و مباحثات زیاد رؤسای جمیع طوایف ما و جمیع کسان متعدهما متفق الرأی اظهار کردند در صورتیکه روس استقرار در بخارا یافت چیزیکه از برای ما باقی میماند حتی المقدور سعی و کوشش است در جمعیل رضا و دوستی آن دولت بزرگ و جمیعاً اصرار تمام داشتند که بلا درنگ مأموری بخارا فرستاده شود ولی پیش از اقدام يك تدبیر مخصوص چنان صلاح دانستم که اظهار آخری بدرایت و عاقبت اندیشی دولت انگلیس کرده شود .

لرد روشنرأی ... البته شما مطلع هستید که بعد از خطبهای زیاد و پس از تجریات صدمه آمیز بالاخره قدر عافیت و دوستی دولت انگلیس را ما افاقنه بشناخته ایم و بهمین جهت معتقدیم که ملت شما صادقانه طالب حفظ استقلال مملکت میاست و همچنین شما

(۱) در زمان امارت امیر حبیب الله خان نیز همین مشغله برپا نمود . من الواح (ص ۲۲۸) .

(۲) این نامه در سال ۱۸۶۸ میلادی برابر سال ۱۲۸۵ هجری قمری نوشته و مملکت در این تاریخ دولت انگلیس

براساسه جنگها علی المانستان میاست بر طرف اظهار کرده بود .

می‌توانید مطمئن باشید هیچ چیزی خوشگوارتر از برای ما بقدر حفظ حمایت دوستی
 قادرانه شما نخواهد شد اما نواب شما باید بدانند در حالت حالیه از برای ما غیر ممکن
 خواهد بود که طالب تحصیل این دوستی و حمایت توأمیم شد بدون اینکه باعث کینه و عداوت
 دشمن مظفر شما نبوده باشیم هر قدریکه بستگی ما برای پیشرفت پلتیک شما صادقانه باشد
 پر ظاهر است و قتیکه ما را بتنهائی بقدرت خودمان واگذارید مجبور و لاعلاج خواهیم
 شد که خود را بر زبرهای دولت روس بیندازیم اینهمه پیشرفت قنوت روس که ما را باین
 حالت و مقام اضطرار آورده است چیزیکه از همه بیشتر ما را به تعجب و آزد مشاهده حالت
 این همه بی‌اعتنائی شماست باین تغییرات عظیم که در در خانه هند شما واقع میشود چگونه
 ممکن است همان انگلیسی که پیش از نصف قرن هر نوع فداکاریها و خسارت‌های عظیم
 را محض برای دور کردن سایهٔ بعیدهٔ یک دشمن خود تحمل نموده امروز بهمان دشمن
 ترك نموده باشد آن ممالک وسیعه را که صاحبان آنها بکرات جمیع آسیا را مسخر و زیر
 زیر کرده‌اند آیا می‌توان گفت که دولت روس از دفاع کار افتاده و بائرک ادعاهای خود را
 کرده است آیا می‌توان گفت که دولت انگلستان در هندوستان تحصیل قدرت جدیدی نموده
 است؟ ولی بطور ظهورات حاضره رویهمرفته خلاف آنها را ثابت میکند و قتیکه دولت
 روس هنوز در ارتبورخ بود انگلیس هیچ ترسی نداشت اینکه یک لشکری از مسکو
 بسمت هند راه بیفتد یک خیال واهی بود که نمیتوانست مردمان کامل را مضطرب سازد و این
 لشکر نمیتوانست عبور نماید از یابا باتیکه فصل کرده بود ممالک روس را از ممالک آسیای
 ما، ولی امروزه حالت مزبور بالمره تغییر یافته امپراطور هرگز لازم ندارد برای شما
 لشکری از مسکو بفرستد تخم لشکر حمله‌ور در خود همان ممالک پیدا میشود که اکنون
 یکمشت قزاق آمده‌اند آنرا بدولت روس ملحق کرده است.

شما نباید بی‌اطلاع باشید از وضع عظمت و تمول و صفات مخصوصه آن ممالک
 فوق‌العاده از آن جمله کویرهای بی‌انتهای قطعه قطعه شده از زمینهای حاصلخیز و
 معدود کثیری از اسب و شتر و طوایف بیحد جنگجو که بواسطه آئین عادت و عقاید
 در هر قوم از آنها حاضر میتوان کرد یک لشکر مهیب برای پیروی یک صاحب جسور که

بخواهد آنها را بیک وعده یغما بممالک بعینه میبرد مالازم نداریم کینه بشما یادآور بشویم از این قسمت که سیاست از اینجا همیشه مسخرین و جهانگیران عالم ظهور کرده اند امروز همان حالتها و مردمان بهمان استعداد باقی هستند که در عهد چنگیز خان و تیمور لنگ بودند با این حالت هیچ چیز نمی بینم که بتواند باعث مناعت روسیه باشد از تجدید یا شکوه آن تغییرات مهیب که این ممالک بکرات منبع ظهور بوده احتمال دارد که شما تصور میکنید که طوایف این ممالک در غلبه و خصومت حکومت خواهند نمود این يك اشتباه و خبط عظیمی است جمیع اینها بقدری از شدت ظلم جاهلان صاحبان آخری خودشان بستوه آمده بودند که با کمال میل و احترام تقبل حکومت هر يك از دول خارجه را میگردند حالا باید اطلاع داشته باشید بجه شوق و ذوق اهالی سمرقند ترکامیر خود را کردند بجه پذیرائی روسها. شما میتوانید خاطر جمع باشید که در جمیع ممالک ترکستان تبدیل مملکت داران بهمان سهولت حاصل خواهد شد و نباید از این معنی متعجب باشید يك چیزیکه باعث امتداد يك متمدنی است از برای ابدی بودن حکومت روس در این ممالک و آنرا برقرار خواهد ساخت همانا آن احترامات و آن اشمالت های مخصوصه اوست و پشت بآن چیزهاییکه مربوط بقایید و مذهب ما خواهد داشت جمیع طوایف ما به تنهایی شرف و خوشحالی مستحضر شده است که در لشکر روس جمع کثیری از صاحبان مسلمان هستند.

علاوه بر اینها باید معتقد شد که در میان این طوایف تاتار اسم روس تازه گشته داشته باشد يك نوع جنسیت و يك نوع رابطه قدیمه همجواری و تجارتی و يك سطورات جنگ آوری و لشکر کشی که متوالیاً فتح و تصرف شهرت یافته و يك پلتیک های باپیچ و خم که از بدو این قرن در این ممالک اسلام بکار برده شده چنان خیالات مردم را فراهم کرده که امروز حکومت روس در انظار جمیع مردم طبیعی و ناگزیر می آید و بجهت موافقت دارد بمنافع شخصی و بمیل طبیعی و سرفروخت این طوایف.

با این اوضاع و استعداد چه آسانتر است از برای يك دولت اروپائی که از اهالی

این بلاد ترتیب لشکر بدهد که هزار مرتبه هیبت انگیزتر از لشکر هند شما باشد اکثر از همشهریهای شما محض اینکه خودشانرا از خطرات آینده این اوضاع متوهم نسازند خیال کرده اند که اغراق کنند مواع مسافت راء جمیع این مواع حقیقت خواهد داشت مادامیکه کویرهای قرقر از برای عبور باقی بود ولی امروز که روسیه مسکو در مرکز آسیا استقرار یافته کجا است آن مسافت که بتواند مانع شود بحرکت يك لشکری که از ترکستان راه بیفتند یا از بخارا، حال دشمنان شما را در پنج روز ببلخ خواهد رسانید و از شهر بلخ که بجمع افغانستان مشرف است در هشت روز بکابل میرسد از کابل دیگر چه باقی میماند بجهت رسیدن به لاهور و همچنین بمرکز خود پنجاه جمیع این مسافتها البته هزار بار طی شده است بواسطه لشکرهای مختلفه آنچه که جهانگیران کرده اند چرا صاحب منصبان روس اجرای آنها را بهتر از آنها نخواهند توانست کرد. وانگهی خود شما بدشمنان خود یاد داده اید که طی آنچه ان چنان مسافتها غیر ممکن نیست روزنامه های شما انتشار داده که افغانها هرگز نخواهند گذاشت که لشکر روس از خاک آنها عبور کند، جای تأسف است که آنچه ان چنان خیالات واهی را هنوز باقی گذاشته باشید، ما افغانها هیچ وقت طالب نیستیم که خارجه مملکت ما را تصاحب کنند ما طوایف ما همیشه حاضر بوده اند که خود را ملحق بیک لشکری نمایند که طالب تصرف بیک مملکت خارجه باشد وانگهی چه میتوانیم بکنیم در مقابل آنچه قدرت دولت روس؟

همه سکنه آسیا مطلع است که جمع دول قادره روی زمین متفق شدند در غلبه آن ملت بعد از چندین محاربه توانستند بگیرند مگر يك شهری از شهرهای او. ما باید صادقانه شما اقرار کنیم که اگر روس در هر يك از لشکر تانار وارد شود برای عزیمت رو بپند از شدت شوق همراهی نموده زمام اختیار از دست ملت ما خارج خواهد رفت جمیع طوایف را در حریم و هنگامه طلب و لایق آنچه تمول و ثروت هندوستان شما سرگرم هستند و اینها قویترین لشکری که میخواهند خواهد بود. احتمال دارد شما چنین تصور میکنید بواسطه چنان لشکری با استعداد که از

شرق تشکیل شده باشد قابل مقابله بالشکر هند نخواهد بود اینهم بزرگ سبب بزرگی است ما سببهای شمارا خوب میشناسیم ما بشما اعلام میکنیم هرگز آنها نمیتوانند مقابله نمایند بالشکری که تربیت یافته باشد از جنگ جوان ممالک اسلام - در باب افواج شما ما آنها را در دشت... خوب دیدیم با وجود آن زشارت های بلا حرکت آنها مطمئن باشید که بدیختانه پراکنده خواهند شد در مقابل حمله جلادانه و کثرت عدد سوارهای مسلمان ما وانگهی برای اینکه سلطنت هند شما بمعرض خطر برآید ماور نداریم که دولت روس محتاج بر محاربه شما باشد بمحض شهرت يك خبر حمله و محاربه نسبت بشما همان قواعد موجب خطرات و خسارتها خواهد شد مثل اینکه يك لشکر معظم شما مضمحل شده باشد البته در خاطر دارید که جنگ کوچک شما با دولت ایران بجهت جهت اکتفا نمود که آن شورش عظیم و مهیب را در هند ظاهر ساخت که کم ماند سلطنت هند شما معدوم شود^(۱) اما اگر چم مغلوب شدند و شدیدانه تنبیه شدند آیا تصور میکنید آنها را ارضی شوند امروز از حالت حالیه خودشان رضایت دارند؟ آیا کینه و بغض آنها تسکین خواهد یافت؟ یا نزدیک شدن دشمنی به آرزوی دل و به انتقام کشی يك ملت مظلوم و ستمدیده خود را مهیا نخواهد کرد؟

در میان این خطرات مهیبانه در آ پنده بچه تکیه میدهید؟ سلامت حکومت خود را احتمال دارد که شما با اتحاد دولت ایران اطمینان دارید با وجود آنهمه تجربیات گذشته چطور ممکن است که شما باز این چنین خیال واهی در سر داشته باشید؟ مگر نمیدانید سلسله سلطنت حالیه ایران دست نشاندۀ دولت روس است اعلیحضرت شاه و جمیع اولیای دولتی در اطاعت و تملق امپراطور روس پروریده شده اند؟ وانگهی يك دولت پست فطرت فرومایه ضعیف مست طبیعت پوسیده از هر گونه لہو و لعب مستغرق در قهر بی انتظامی و فقر و احتیاج چه میتواند بکند در مقابل آن دولت قوی که بالفعل در روی سینه ایران نشسته؟

(۱) اشاره سال ۱۸۵۶ برابر سال ۱۲۷۲ که نتیجه این جنگ عهدنامه پاریس بود

دیپلماتهای شما هر نوع صرف قابلیت نمایند و هر نوع گذشتها که شما در طهران بکنید دولت اعلیحضرت شاه متحد صادق شما نخواهد شد و اگر هم بالفرض بشود از دوستی و اتحاد او نسبت بشما تغیی نخواهد بود مگر اینکه همیشه مطلع ترین اسباب دولت روس بشود.

کافی خواهد بود حکمی از پترزبورغ و با وعده واهی که در باب تصرف بغداد در آئینه دولت روس ایران را چشم بسته نیندازد. بمیان هر گونه قضایای پلتیک روس.

از این طرف شما هیچگونه انتظار نداشته باشید مگر انتظار این را که صد هزار نفر قشون در تحت فرمان ژنرال های روس که اعلیحضرت شاه بحمله هند شما حکم داده باشد.

همه اینها را انواب شما خوب میدانید که خیال واهی نیست جمیع عالم یاد دارند که بیجه اضطراب و بیجه صعوبت شما در بار آمدید بجهت دفع حملات اعلیحضرت شاه از دور شهر هرات ما اگر در آن اوقات که یک پادشاه مریض بی حال^(۱) که قوتش منحصر به استعداد ضعیف خود بود توانست شمار را آنقدر مضطرب نماید و امروز که جمیع ایران نیست مگر یک لشکر برای معاونت قدرت روس و امپراطور روس که صاحب مطلق این همه طوایف جنگ جو است خود را مهیا نماید برای سرازیر کردن سیلاب لشکر ما برای شما چگونه میشود که باین شدت تیغ فقط شما بخواب غفلت رفته و باین شدت فریفته شده باشید؟

هر دلیلی که در این نوع حالت حیرت انگیز شما داشته باشید ما در عالم درستی و صداقت و مثل پیش قراولان پیش آمده بشما اعلام میکنیم که جمیع حصارهای سلطنت شما منهدم شدند مهیبترین حملات عالم در خانه شما آرزو زده هر گاه شما آسوده نلشستهاید بی جهت خود را قوی میشمارید مطمئن باشید که یقیناً عنقریب

(۱) مقصود محمد شاه پدر ناصرالدین شاه است که هرات را ده ماه محاصره نمود، انگلیسها از آن دفاع کردند.

مغلوب خواهید شد.

در میان اینهمه پیش‌بینیهای غم‌انگیز چیزیکه بیشتر ما را متأسف دارد این است که سلطنت عظیم اسلام که پایتخت آن در استانبول است داخل همان خطرات است که ممالک هند شما است ما میدانیم در این جا خلیفه ما تکیه به اسلحه قدرت و قوه دولتی انگلیس و فرانسه دارد پس در اینصورت از برای ما خارج از تردید است روزیکه دولت روس لشکر آرای خود را در ترکستان بکند در همان روز قدرت روس در سمت استانبول فائق خواهد شد هنگامی که هندوستان داخل خطرات باشد انگلیس مجبور برمدارا و معاشات با دولت روس در مشرق زمین خواهد بود همینکه وزن قدرت بریتانیا از کلهای عثمانی دور انداخته شد اتحاد مغرب زمین که تا به امروز خلیفه ما را نگهداری کرده مبدل بیک ضعف شوم نسبت بدولت عثمانی خواهد بود، وهم چنین پرخطر از برای کل قاره اروپا، بجهت این است که تصور میکنیم هر گاه اروپا از حقیقت حالائیکه این اتفاقات آخری در سواحل چینون ظاهر کرده مستحضر باشند حتی منازعات داخلی خود را فراموش میکرد و برای اشغال باین خطرات مهیب که استقلال او را بمقام تهدید درمی آورد فکر میکرد بجهت اینکه در این جامشله در سر الحاق فلان مملکت و تسخیر فلان شهر نیست بلکه حرف در سر لشکر کشی سیاسی روس است که جمیع طوایف آسیا را مدبرانه بظهور آوردن همان طغیان میل انسانی که هنوز متزلزل سازد و جمیع اروپا و آسیا را...

هرگاه بعضی عقول کوتاه بین پیش از امکان این حوادث در کشیک باشند همین قمره نباید باعث تعجب ما بشود هنگامیکه بطرکبیر اولین قایق خود را میساخت هیچ‌گمان اینرا نمی‌کرد که بکروزی افواج کشتی از گمر و فشتاد رفته در دریای سفید کشتیهای دولت عثمانی را آتش خواهد زد، اروپا در قرن گذشته هیچ احساس نکرد به بنیان پطرز بورخ و نه بتقسیم لهستان که پایتخت آن وارسوی است و نه ظهور دولت روس را در ممالک قفقازیه امروز، بی‌بصری بیشتر از آن است که بود در حالیکه

رجال مملکت شما مشغول به مباحثه امور لکزانبورغ... فرو رفته اند امپراطور روس در کمال مکرمت در مرکز آسیا نه اینکه يك پترزبورغ بلکه بنیان يك روسیه جدید بر فراز میکنند. روسیه آمیائی در حقیقت بار بار که هر گز نظراعتنا به او نخواهد کرد تا اینکه جمیع قدرت آسیا را فراهم کرده و آمده خود را بارو با میلیونها سالدات مسلح از جمیع اسلحه های مظهر خود را نشان بدهد در حقیقت اجرا کننده و صیت کذائی است که ملل مغرب زمین شما نتوانستند آرا بفهمند (۱) مگر پس از قرنها خبطها و تردیدها وضعها.

در میان این خیالات جانگداز غرق بودم چنین بنظر رسید که در کمال تعجب عموزاده عزیز خود الهیارخان را نزد شما بفرستم کمال اعتماد را بسا داریم از مکنون جمیع امورات ما اطلاع تمام دارد که در آن تفصیل محرمانه بیان وضع و طرح ریزی خیالات لشکر کشی را کرده ام که دولت استانبول متفق با بعضی از دول مغرب زمین بلکه بتواند سد راه خطراتی نماید که جمیع ما را در تهدید دارد.

يك کاغذ مفصلی هم به اعلیحضرت شاه ایران و یکی هم مفصل بسلطان عثمانی نوشته ام از برای ما غیر ممکن می آید که متأثر و ملتفت نباشند از مخاطرات حالا بالمساوی آشکار است که هر گاه دولت انگلیس با عزم جزم و با جمیع قدرتهای حالیه خود قدم پیش بگذارد هیچ کار عمده از پیش نخواهد رفت از برای ملت افغان گفته ام و کرده ام آنچه یکه بنظر ما مطابق و موافق آمده است با تکالیف يك ملت اسلام و يك دولت متحد صادق.

هر گاه دست خدای غضبناك نشبه است بر سر ملل اروپا حالا نوبت آنها است خاصه دولت انگلیس که باقی را بگویند و ما را راهنمایی کنند باقی اجرا و اختتام تکالیف ما در آتیه از خدا مسئلت مینمایم که دولت انگلیس سعادت مند بشود در همانقدر عظیم الشان که رؤوف بوده است نسبت بملت من و نسبت بدوست مخلص شما عبدالرحمن خان.

(۱) مقصود وصیت نامه پطر کبیر است که در حدود سال ۱۷۲۵ نوشته شده است.

این نامه بموقع تأثیر خود را بخشید دولت انگلیس در این تاریخ راه محبت را با دولت های ایران و عثمانی پیش گرفت قبل از اینکه نوبت به عبدالرحمن خان برسد امیر شیرعلی خان کابل را تصرف کرد این تحجیب دولت انگلیس نصیب امیر شیرعلی خان که شرح آن گذشت . افغانستان را با دست امیر شیرعلی خان اداره کرد و ایران را با دست میرزا حسین خان و عثمانی را با دست مدحت پاشا و بخوبی بمقصود خود رسید .

فصل پنجاه و سوم

سیاست عمومی انگلستان در سنوات ۱۸۷۰ تا ۱۸۸۵

کابینه محافظه کار تقریباً نصف افغانستان را برای حکومت هندوستان تخصیص داده بود - کابینه آزادیخواه کلداستون - این کابینه زیاده از پنج سال دوام کرد - کلداستون تاکتیک سیاست جهانیگری انگلیس را عوض کرد - با روسها کنار آمد - از افغانستان خارج شد - با دولت عثمانی خصومت ورزید - سیاست دولت انگلیس را در ایران بقالب مخصوص ریخت - با دول آلمان ، اطریش و ایتالی راه ارادت و دوستی بیمود - سر دولت فرانسه در مصر کلاه گذاشت - روسها در ترکستان بکار خود مشغول شدند - اشاره سیاست عمومی اروپا - سیاست لرد دو فرین فرمانفرمای هندوستان - سیاست این ایام انگلیس نسبت بفرانسه - کوشش دولت انگلیس برای تصرف مصر - اسمعیل پاشا خدیو مصر و اصلاحات او - زیاد روی درمخارج برای اصلاحات - قرض اسمعیل پاشا - مشکلات مالی او - دخالت انگلیس و فرانسه در مصر - ایجاد بدبختی برای ملت مصر - مختصر تاریخچه از اقدامات دولت انگلیس در مصر - اقدامات فرانسه در مصر - احصائیه اصلاحات اسمعیل پاشا - خرابی مصر شروع میشود - کنترل مالی انگلیس و فرانسه در مصر - ریاض پاشا و نوبر پاشا - دوهزاروپانصد نفر از صاحب منصبان نظامی برای صرفه جوئی از نظام اخراج میشوند - اقدامات این

صاحب منصبان - ملت مصر بطرف انقلاب سوق داده میشود - عزل نوب پاشا نخست وزیر - دولت مصر را عمال خارجی بنام وزراء اداره میکنند - توفیق پاشا ولیعهد مصر بریاست شوری معین میشود - به اسمعیل پاشا در کار دولت دخالت نمیدهند - ملت مصر متوسل به اسمعیل پاشا میشوند و مجلس شورای ملی را برقرار میکنند - ریاض پاشا مانند کرومول دستور صادر میکند در آنرا بسته محل را اجاره دهند - و کلاء مصر مقاومت کردند - مجلس ملی مصر مردم را وادار نمود وزراء خارجی مصر را از خدمت اخراج کنند - با فشار ملیون مصر کابینه توفیق پاشا سقوط کرد - در این تاریخ فرانسه برای اینکه از آلمان انتقام بکشد با نظر انگلیس همراه بود - آلمان از ترس انتقام فرانسه طرفدار انگلیس بود - انگلیسها از هر دو طرف استفاده میکردند - گامبتا وطن پرست معروف فرانسه - رلهای جور و اجور کابینه آزاد بخوان انگلستان - دولت عثمانی را مجبور میکنند عزل اسمعیل پاشا را بمصر اطلاع دهد - توفیق پاشا بجای پدر خدیو مصر میشود - دولتین انگلیس و فرانسه عزل شریف پاشا و انحلال مجلس ملی مصر را خواستار میشوند - ریاض پاشا طرفدار جدی انگلیس بسمت رئیس دولت انتخاب میشود - قرض تازه عملی میشود - ملت مصر گرفتار بدترین فقر و بدبختی میشود - ظهور اعرابی پاشا عزل هیئت وزراء - اعلان مشروطیت مصر - تکمیل نفقات قشونی را از خدیو خواستار میشود - يك انقلاب بدون خونریزی در مصر انجام میشود - انگلیسها بعثمانی متوسل میشوند اعرابی پاشا را از صحنه سیاست مصر اخراج کند - تصمیم انگلیسها برای اشغال نظامی مصر - مشکلات انگلیسها برای مصر - تاریخ این ایام مصر - دولتین انگلیس و فرانسه بدولت مصر یادداشت میدهند - هیچان فوق العاده در مصر - تقصیر ملت مصر این است که در راه هندوستان واقع شده - فرانسه در سر قضایای مصر از انگلیس جدا میشود - فرانسه جداً تقاضا دارد مصر را آزاد گذارند - دولت انگلیس تهیه قوای نظامی برای حمله بمصر آماده میکند - پیش نهاد دولت انگلیس به تشکیل کنفرانس برای حل قضایای مصر - جدیدت وزیر امور خارجه برای رهائی مصر از چنگال دولت انگلیس - توطئه قتل اعرابی پاشا - توطئه کنندگان گرفتار و تسلیم دادگاه شدند - در محکمه محکوم و باسلانبول فرستاده شدند - توفیق پاشا کاملاً با نقشه

انگلیسها موافق است - نیرنگی روابط خدیو با دولت مصر - اعزام کشتی های جنگی انگلیس بمصر - دولت انگلیس بنماینده خود در مصر تفکرات میکند اگر خطری متوجه اروپائیهای مقیم مصر شود دولت مصر و اعرابی پاشا مسئول خواهند بود - دولت انگلیس اخراج اعرابی پاشا و وطن پرستان مصری را از خدیو میخواستند - نمایندگان انگلیس و فرانسه مقیم مصر یادداشت به خدیو داده عزل وزراء و تبعید اعرابی پاشا را خواستار میشوند - از این خبر قشون ساخلوی شهر اسکندریه شورش میکنند - در قاهره تعطیل عمومی میشود - خدیو از هیچان عمومی متوحش شده مجدداً کابینه و اعرابی پاشا را در سر کارهای خود برقرار میکند - در این واقعه ملت مصر دانست که دشمن کابینه فعلی مصر و اعرابی پاشا دولت انگلیس است - ملت مصر عزل توفیق پاشا خدیو مصر را جداً میخواستند - درویش پاشا از دربار دولت عثمانی وارد مصر می شود - در عمر لطفی پاشای خیانت پیشه - کنفرانسی را که دولت انگلیس خواسته بود در ماه ۱۸۸۲ در استانبول تشکیل می شود - دولت انگلیس بدولت مصر ۲۳ ساعت التیماتوم می دهد که قلاع اسکندریه را تعمیر نکنند - در سر ۲۳ ساعت اسکندریه را گلوله باران میکنند - قشون انگلیس شهر اسکندریه را اشغال میکنند - خدیو مصر از قاهره فرار کرده به قشون انگلیس ملحق میشود - در ۲۳ جولای ۱۸۸۲ عزل کابینه راغب پاشا را اعلان میکنند و ریاض پاشا را نخست وزیر معرفی میکنند - دولت انگلیس در کنفرانس استانبول بادولت اروپا جز فرانسه کنار آمد - در ۱۳ ماه اوت ۱۸۸۲ کنفرانس منحل شد - دولت فرانسه بکلی تنهاماند ناچار کنار رفت قشون انگلیس در محل موسوم به «قل الکبیر» در ۱۳ ماه سپتامبر قشون مدافع مصری را تحت فرماندهی اعرابی پاشا مغلوب کرد در ۱۵ همان ماه وارد قاهره شد « در این تاریخ فتح استقلال مصر خوانده شد - توفیق پاشا را بنام خدیو مصر در قلمرو فراتر برقرار نمودند اینک قریب به هفتاد سال است که ملت مصر در این دام گید گرفتار است

کابینة لرديكاز فيلدا (۱) تقريباً نصف افغانستان را برای حکومت هندوستان تخصيص داد بود يعنى قسمت های سيبی و پيشين و قندهار را حکومت هندوستان در تحت تعليمات

خود اداره کند و هرات نیز جداگانه اگر ممکن میشد بادست خود ایوبخان یا بادست دیگری تحت نفوذ دولت انگلیس اداره شود یعنی هرات - قندهار و کابل هر يك امارت جداگانه باشد و قسمت های دیگری در سر حد دهند ضمیمه منصرفات هندوستان گردد ولی این نقشه غفلتاً بهم خورد کابینه لرد بیکن از فیلد در ماه های اول سال ۱۲۹۸ - ۱۸۸۰ افتاد و کابینه مستر کلد استون روی کار آمد سیاست خارجی این کابینه نیز درست روی اصول (قدم پیش) همان کابینه محافظه کار بیکن از فیلد سر می نمود فقط چیزی که قابل ملاحظه است آن تغییر صحنه بازی و میدان های عملیات است کابینه بیکن از فیلد بیشتر به هندوستان و توسعه سرحدات آن و جلوگیری از قسم های پلند دولت امپراطوری روس متوجه بود که نگذارد این اندازه ها به حدود هندوستان نزدیک شود اما کابینه آزادی خواه مستر کلد استون میدان عملیات را در نقاط دیگر دنیا تمیز داده بود و نقشه سیاست جهانی که برای دولت آزادی طلب مهمتر و مناسب تر بود و سهولت میتوانست در هر نقطه که بخواهد کشتی های جنگی خودش را در آنجاها بهتر بکار ببرد و برعکس در افغانستان که به هیچ وجه ممکن نبود بتواند کشتی های جنگی خود را از کوه های هند و کش و سایر جبال افغانستان برای جنگ با دولت روس سوق دهد این بود جنگ بامصریها را بخراب بچنگ طوایف کوهستانی و وحشی افغانستان و با اینکه با قزاق های روس و طوایف چنگجوی ترکستان ترجیح میداد . دولت روس که در سال ۱۸۷۸ نزدیک بود با انگلیسها در سر قضایای افغانستان داخل ببرد شوق در اول دوره زمامداری مستر کلد استون دیده میشد که ترك مخاصمت کرده با اتفاق انگلستان بر علیه ترکها اقدام میکنند (۱) .

کابینه مستر کلد استون در ماه پنجم سال ۱۲۹۷ - ۱۸۸۰ روی کار آمد متجاوز از پنج سال دوام کرد در این مدت روابط تیره با روسها نداشت بلکه میتوان گفت تاروهای اخیر عمر کابینه کلد استون روابط شان حسنه بود فقط چیزی که آنرا کدر و تیره ساخت همانا پیش آمد پنجم ده بود که مستر کلد استون را و ادار نمود از پارلمان انگلستان اعتبار جنگی تقاضا کند که روسها را از پنج ده بیرون کند اگر چه این اعتبار را بدست آورد ولی کابینه او چندان طولانی نبود که بتواند يك سیاست خصمانه بر علیه دولت امپراطوری

اعمال کند .

من میخواهم در این فصل از سیاست دولت انگلیس نسبت بممالک افغانستان ، روس و ایران هم چنین بطور کلی نسبت بدول اروپائی عموماً و نسبت بنرآنسه خصوصاً در سر قضاای مصر بطور خلاصه صحبت کنم چه روی کار آمدن مستر کلداستون نقشه سیاست جهانگیری دولت انگلستان بکلی تغییر نمود احساسات نسبت بروسها عوض شد افغانستان را بحال خود گذاشته فرمانفرمای هند تغییر کرد سیاست انگلستانرا نسبت بایران ، لرد دو فرن یک قالب مخصوص در آورد تجاوزات انگلیسها از آسیا بافریقا متوجه شد سیاست کابینه های محافظه کار انگلستان که همیشه از دولت عثمانی پشتیبانی میکرد کابینه آزادی خواه مستر کلداستون آنرا سخت در فشار و مضیقه قرار داد من در موقع خود بهر یک از این مسائل مختصر اشاره خواهم نمود .

سیاست کابینه مستر کلداستون نسبت به دولت روس .

کابینه کلداستون برای اینکه روسها را ساکت کند و آنها را آرام و مطیع کرده از قسوی آنها بنفع انگلستان استفاده شود بعهده تمام دستور داد قوای انگلیس از افغانستان خارج شدند با اینکه تصمیم این بود فتندهار و بعضی از نواحی دیگر در تحت نفوذ حکومت هندوستان قرار بگیرد تمام آنها را از قشون انگلیس خالی نمودند و حتی در تطق افتتاحیه ملکه انگلستان و نیز در پارلمان (ماه اول ۱۸۸۱) رسماً به تخلیه افغانستان از قشون انگلیس اشاره نمود و بروسها حالی کردند دیگر سروکاری با افغانستان ندارند حتی آن نواحی ضبط شده را نیز بافغانها مسترد داشتند و چنان حالی کردند که دیگر انگلستان نظر خصوصی در افغانستان ندارد^(۱)

مستر کلداستون بانظر و عقیده طرفداری از دولت روس مخالفت بادولت عثمانی کابینه خود را تشکیل داد^(۲) .

دوماه بعد اولین اقدام بین المللی او این بود که دول اروپا را دعوت بکند که برولت عثمانی فشار آورده بدولت سرب و یونان اراضی و بندر هائی که لازم دارند بدهد اگر چه

[۱] تاریخ زندگانی کلداستون جلد دوم ص ۲۴۹

[2] The International Anarchy By Dickinson P.57

دول حاضر شدند ولی فرانسه و آلمان و اطریش حاضر نشدند با استعمال قوای نظامی دولت عثمانی مجبور به تسلیم شود ولی دولت روس حاضر شد و هم دولت ایتالی هر دو دولت با اتفاق کابینه لندن بدولت ترکیه فشار وارد آوردند که تقاضاهای صرب و یونان را قبول کند دولت عثمانی همینکه فهمید انگلیسها دارند فشار میآورند اگر تسلیم نشود منجر بچنگ خواهد شد راضی شد سر تسلیم پیش آورد و بندر مهم موسوم به دولیگنو^(۱) واقعه در دریای آدریاتیک را که جزر کشور آلبانی بود صرب تسلیم نمود.

از چندی پیش روسها سعی مینمودند که فرانسه را جلب کرده بر علیه انگلستان متحد نمایند در این باب روسها خیلی سعی نمودند و تا حدی موفقیت نیز حاصل کردند اما نقشه انگلیسها غیر از اینها بود برای جدائی افکندن بین فرانسه و روس در این تاریخ انگلیسها روسیه را جلب نمودند این بود که مستر کاداستون سیاست خود را طوری وانمود کرده بود که طرفدار جدی روسهاست این است که مشاهده میشود در سال ۱۸۸۰ که مستر کاداستون زمام امور انگلستان را بدست گرفت روسها روی خوش نشان دادند و دو ماه بعد متعناً دولت عثمانی را تحت فشار گذاردند.

این روابط حسنه ظاهراً بین روس و انگلیس در سالهای اول کابینه مستر کاداستون برقرار بود و خیال کابینه لندن تا حدی از طرف سرحدات هندوستان راحت شد روسها نیز فرصت را غنیمت شمرده از گرفتاریهای بعدی دولت انگلستان در شمال و جنوب آفریقا استفاده نموده مرو و نواحی آنرا که انگلیسها از تصرف آنجا این اندازه وحشت داشتند بدست آوردند و توانستند سرحد خودشانرا تا پشت دروازه هرات برسانند.

در فصل آینده شرح تصرف مرو و اشغال بین دو رودخانه معروف به مرغاب و هری رود تا نزدیکی هرات شرح خواهم داد فعلاً مختصر اشاره است بر روابط کابینه لندن با روسها که تا سال ۱۸۸۴ که تصرف و اشغال مرو از طرف روسها است مناسبات دولتی تا حدی حسنه بود ولی از آن تاریخ تا کنون عموماً بدست روسها کاداستون از

[۱] Duleigno.

نزدیکی روسها بهرات بوحشت اقتاده دست به عملیات دیگر زدند دولت انگلستان سعی میکرد از تنگنای داردانل عبور نموده به تصرفات دولت روس در دریای سیاه حمله کند. (۱)

روسها نیز تا حدی مقام خودشانرا در اروپا محکم کرده بودند، اول اتحاد آنها با دولت آلمان که این اتحاد تا بیژمارک بر سر کار بود محفوظ بود بعد از عزل بیژمارک بهرور روسها از اتحاد آلمانها کنار رفته خودشانرا به فرانسه بستند علت نیز این بود که فرانسه را برای ترساندن انگلیسها لازم داشتند، از طرف دیگر فرانسه نیز روسها را برای ترساندن آلمانها لازم داشت.

از طرف دیگر انگلیسها در این تاریخ زیاده از حد به مساعدت دولت آلمان محتاج بودند چه روابط حسنه بین آلمان و انگلیس در نظر فرانسویها یک خطر بزرگی برای فرانسه بود، انگلیسها بکمک معنوی آلمان بودند که دست فرانسه را از مصر کوتاه کردند و خودشان بتنهائی هالک مصر شدند.

هرگاه مساعدت جدی آلمانها نبود و اگر با روسها از طریق مدارا پیش نمیآمدند ممکن نبود مصر باین سهولت بدست انگلیسها افتد.

تجیب از دولت روس و بخششی از تصرفات عثمانی (۱) بآن دولت، نزدیکی بآلمان و بکار انداختن نفوذ بیژمارک بر علیه دولت فرانسه و بخشیدن قونس بدولت ایتالیائی که انگلیس فرصت پیدا کرده و مصر را بتنهائی قبضه کند.

پس از گذشتن قضیه مصر و تصرف مرو از طرف روسها و ترس آلمانها از فرانسه که یک وقتی از آلمان انتقام شکست سدانرا خواهد کشید و تیره شدن روابط روس و انگلیس در سال ۱۸۸۵ انگلیسها بآلمانها نزدیک شده پیشنهاد اتحاد دفاعی و تعرضی را کردند این در موقعی است که روسها مرو را تصرف نموده بهرات نزدیک

[1] International Anarchy P .68

[۲] کلداسون عقیده فوق العاده بدی نسبت به عثمانی داشت آنها را پلای جان بشریت خطاب میکرد ؛ تاریخ زندگانی کلداسون ؛

The one great anti - human specimen of humanity p. 161 v 1 . 2 .